

نبرد خلق

ویژه

کارگران و زحمتکشان

شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ و دو ضمیمه

دیجیتال کننده : نینا پویان

لحم

مسائل نظری

۳

نبرد خلق ویژه کارگران و زحمتکشانشان



نبرد خلق ویژه کارگران و زحمتکشان شماره ۲ و ۳ و ۴

از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

انتشارات علم: شاهرضا، خیابان فروردین تلفن ۶۶۳۴۷۰

چاپ دوم

زمستان پنجاه و هفت

ایران. تهران

نبرد خلق

ویژه

کارگران و زحمتکشان

شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ و دو ضمیمه

جنبش خلق و طبقه کارگر

رفقای کارگر!

ماههاست که در میهن خود شاهد گسترش مبارزات مردم در کوچه و خیابان علیه رژیم منفور شاه هستیم. در این مدت صدها نفر از هم میهنان ما در خیابانها بضراب گلوله مزدوران شاه به شهادت رسیدند و هزاران نفر دیگر روانه زندانها و تبعیدگاهها شدند اما بازهم مبارزات مردم از جوش و خروش نایستاده و روز بروز شدت بیشتری یافت بصورتیکه سرانجام رژیم شاه خائن بخاطر حفظ منافع سرمایه داران وابسته و خارجی و اربابان آمریکانیش در مقابل حملات مکرر مردم مجبور به اعلام حکومت نظامی در برخی از شهرها گردید.

امروز میهن ما از فریادهای «مرگ بر شاه» مردم جان بلب رسیده لبریز شده، مردمی که با دستهای خالی اما قلبی پر از کینه و نفرت، در مقابل سلاحهای آخرین سیستم رژیم میایستند. این روحیه فداکاری و از خودگذشتگی مردم ما برای تمام مردمیکه در گوشه و کنار جهان علیه ظلم و ستمگری حکومتهای وطن فروش و حائن وابسته به امپریالیزم مبارزه می کنند، قابل تحسین است و این وظیفه ماست که از هدفهای مقدس مردان و زنانیکه هر روز خونشان سنگفرش خیابانها را گلگون میکند دفاع کنیم و راهی را که آنها آغاز کرده اند ادامه داده و پرچم خونین مبارزات را بدست گیریم.

رفقای کارگر!

ما میخواهیم در این مقاله هرچه بیشتر شما را با اهداف مبارزات مردم آشنا کنیم. آشنائی با خواست مردم بما کمک خواهد کرد هرچه بیشتر و تا آنجا که در قدرت و توان داریم از آنها پشتیبانی کرده و یار و یاورشان در راه سختی که در پیش دارند باشیم. البته اکنون تعداد زیادی از کارگران، زحمتکش ما با توجه به زندگی مرفه و مجلل مشتی سرمایه دار که دولت پشتیبان آنهاست فهمیده اند که علت فقر و فلاکت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان چیست. صدای این کارگران آگاه و مبارز صدای حق طلبانه زحمتکشان ماست. ما میخواهیم که تمامی کارگران ما مانند ایندسته از رفقای کارگر بتوانند دوست را از دشمن تشخیص دهند. چون با تشخیص این مسئله است که میتوان متحد شد و علیه

دشمنان طبقه کارگر مبارزه کرد. در این جا به حرفهای چندتن از این رفقای کارگر که درد و رنجها و محرومیت‌های زحمتکششان و علت تظاهرات و قیام مردم را با زبان ساده اما بسیار درست و عمیق بیان کرده‌اند گوش میدهیم.

رفقای کارگر در پاسخ یکی از رفقای ما که درباره علت قیام در تبریز از آنها سؤال کرده بود اینطور میگویند:

«زندگی برای ما مردم طبقه سه (۳)، روز بروز بدتر میشود، پدر ما بیچاره‌ها در می‌آید، هرچه بدبختی است سر ماست و لذتش مال گردن کلفتها. در این مملکت یکی یک قرون تو جیبش پیدا نمی‌شود، آن یکی با گونی پولهاشو جابجا می‌کنه. مردم حق دارند تظاهرات میکنند... امسال وضع از پارسال بدتر شده، سال دیگر از این بدتر خواهد شد. زندگی ما چون کندنه، دروغکی زندگی می‌کنیم، حال و وضع بچه‌ها مان بدتر هم می‌شود.» یکی از رفقای کارگر در جواب او گفت:

«نه زندگی بچه‌هایمان بهتر میشود. ما... نفهمیدیم، زدن تو سرمان صدامان، در نیامد، ولی بچه‌ها دیگر فهمیده‌اند، روز شنبه (۲۹ بهمن روز قیام تبریز) مگر ندیدی بچه‌های ۱۸-۱۷ ساله چکار میکردند؟! بگذار خوب ملت را لخت کنند. اینها حالا جیبشان را پر کرده‌اند، اینها همونهائی هستند که نارنگی کیلو ۷۰ تومان می‌خورند، آنوقت بچه‌های ما برای یک کیلو پرتقال گندیده حسرت می‌خورند، حالا که دور، دور اینهاست. اما این جریان همینطور نمی‌خواهد... بگذار چون همه بلب برسه آنوقت دیگر چکار می‌خواهند بکنند؟! آنوقت همین کله گنده‌ها هر کدام یکطرفی در می‌روند و باز هم من و تو مانده‌ایم، بخدا که من خودم از این زندگی ذله شدم دو تا اتاق ساختم، اینقدر زیر قرض رفته‌ام که فکر کنم تا آخر عمر نتوانم از زیرش در بیایم، آخه این هم شد زندگی! عوض اینکه بچه‌ام را بفرستم درس مدرسه از همین حالا آوردمش روی دستگاه، دستش به کلاف نمیرسد! اما چکار کنم آخه، چکار دیگری میتوانم بکنم؟! بهر حال بکروز همه چیز عوض میشه!...»

صحبت این رفقای کارگر که مقایسه ساده‌ای بین زندگی طبقه کارگر و زندگی مشتی سرمایه دار زالوصفت است، پاسخ درست و روشنی نسبت به علل خرابی وضع طبقه کارگر و علت شورشها و مبارزات مردم است. او میگوید: «هرچه بدبختی است مال ماست و لذتش مال گردن کلفت‌هاست مردم حق دارند تظاهرات میکنند... او فهمیده است که مردم هر جامعه‌ای که زیر فشار طاقت فرسای زندگی (که از طرف سرمایه داران جنایتکار و دولت بر آنها وارد میشود) قرار دارند حق دارند شورش کنند چرا که در برابر ظلم نباید ساکت نشست و تا هنگامیکه ستم‌دیده صدایش در نیامده ستمگر به ستم خود بدون هیچ رحمی ادامه خواهد داد. او میداند که علیرغم تمام وعده وعیدهای رژیم شاه خائن وضع سال بسال بدتر میشود و بهبودی در زندگی طبقه کارگر حاصل نمی‌آید. اگر ۲۰ ریال

به دستمزدها افزوده شود در عوض آنقدر قیمت مایحتاج را افزایش میدهند که آن افزایش ناچیز هم از بین میرود. او درک میکند در جامعه‌ای که سرمایه داران در آن حاکم هستند چیزی جز جان‌کندن تدریجی نصیب کارگران نخواهد شد و زندگی بقول او «دروغکی» است و اگر وضع بهمین منوال ادامه یابد کارگر زاده‌ها هم سرنوشتی بهتر از وضع پدرانشان نخواهند داشت. در اینجا آن رفیق کارگری که تغییر و تحول را در جامعه بهتر احساس کرده است و می‌بیند چیزهایی در اطراف او در حال از بین رفتن و تغییر است اعتراض میکند و می‌گوید: «نه! زندگی بچه‌هایمان بهرت میشود. مگر در روز قیام بچه‌ها را ندیدی؟ ما چون در مقابل ظلم ضدایمان در نیامد تو سری خوردیم. اما این بچه‌ها یاد گرفته‌اند که از همین حالا به‌ظلم تن ندهند و کسانی که اینطور باشند حتما وضع زندگیشان بهتر خواهد شد.»

او بخوبی با فقر و نداری و ظلم و ستم تحقیر مردم آشناست و میداند که مشقات فراوان زندگی باعث این تظاهرات عظیم شده است. رفیق کارگر ما در مقابل بچه‌های خود که در حسرت پرتقال گندیده بسر می‌برند سرمایه دارانی را که نارنگی کیلویی ۷۰ تومان می‌خورند میبیند. او خانه‌ای را که برای ساختنش همه چیز خود را فروخته و قرض آنرا نمیتواند بدهد بیاد می‌آورد، او می‌بیند که بچه کوچکش بجای درس خواندن باید از کودکی کار کند و مزه تلخ فشار زندگی را بچشد تا بتواند چرخ زندگی‌اش را بگرداند.

او هم از دست چنین زندگی‌ای ذله شده و روزی را آرزو میکند که تمام محرومان جامعه، تمام ستم‌دیدگان همچون او و هزاران نفر دیگر جانانشان از این وضع بلب رسد و می‌گوید: «آنوقت کله گنده‌ها چکار می‌خواهند بکنند؟!»

آری تا وقتی که ما تنها هستیم آنها میتوانند مارا شکست دهند و به‌ظلم و ستم خود ادامه دهند، اما وقتی که همه متحد شوند دیگر از دست آنها کاری ساخته نیست و سرانجام آخرین کلام این رفیق کارگر، کلامی که باید تمام زحمتکش‌ان به آن ایمان داشته باشند اینست «بهر حال یکروز همه چیز عوض میشه» و رفیق ما در جواب او گفت، آری آنوقت نوبت خنده ما و گریه آنها خواهد رسید، کافست که ما به‌عوض شدن روزگار ایمان داشته باشیم و در راه آن تلاش کنیم، حتما راه حل را پیدا خواهیم کرد.

ما «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» به‌عنوان سازمانیکه بخاطر آزادی طبقه کارگر و سایر زحمتکش‌ان مبارزه می‌کنند در این باره توضیح میدهم که آنچه امروز در جامعه ما می‌گذرد مختص طبقه کارگر نیست که در کارخانه‌ها توسط سرمایه‌داران و عمال دولتی آنها غارت و چپاول میشود و از ابتدائی‌ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی محروم است تنها طبقه کارگر نیست که از داشتن خوراک، مسکن و بهداشت و آموزش و تفریح، اتحادیه و سندیکا و نماینده واقعی و حق اعتصاب محروم است و کوچکترین اعتراضش بوسیله

مزدوران شاه سرکوب میشود.

امروز میلیونها دهقان ستمدیده در جامعه ما در بدترین شرایط روزگار می‌گذرانند و هر روز عده بیشتری از دیار خود آواره شهرها میشوند و بدنبال لقمه‌ای نان میگردند و روستاها هر روز بیشتر از جمعیت خالی میشود.

رژیم شاه خائن در سالهای اخیر چندین بار مبارزات این زحمتکشان جان بلب رسیده را با کشتار جواب داده است. آخرین نمونه آن خبری است که چند روز پیش در کیهان منتشر شد دایر بر اینکه «حدود یکهزار تن از کشاورزان قریه داریسران واقع در بخش حومه مریوان بخاطر اعتراض به عدم اجرای قانون اصلاحات ارضی در روستاهای خود تصمیم گرفتند از ایران مهاجرت کنند و به عراق بروند. آنها برای گرفتن زمین از ۹ سال قبل با مالکان اختلاف دارند و اخیرا دادگاه مریوان به پشتیبانی از مالکان حکمی صادر کرد که دهقانان هیچگونه حق قانونی در مورد زمینها ندارند. ... روستائیان بعنوان اعتراض به این اقدامات به مریوان رفتند و ۱۴ روز از صبح تا شب در فرمانداری بست نشستند، از این اعتراضها نتیجه‌ای حاصل نشد.

«۹ روز قبل روستائیان پس از گذشتن از خیابانهای مریوان بسوی مرز عراق رفتند و در ده کیلومتری مرز درگیری شدیدی بین روستائیان و ماموران ژاندامری رخ داد که چندین نفر از آنها زخمی شدند» (کیهان ۱۲ شهریور)
آری پانزده سال پس از اصلاحات ارضی شاه، دهقانان زحمتکش ما از دست ظلم و ستم مامورین دولتی و مالکان نه تنها مجبورند روستای خود را ترك کنند بلکه راه فرار از کشور را در پیش گرفته‌اند.

در شهرها میلیونها نفر از گروههای مختلف مردم اعم از کسبه خرده پا و کارمندان جزء و زحمتکشان دیگر وجود دارند که در مقابل فشار روزافزون زندگی کمرشان خم گشته است. بار مالیاتها و عوارض و فشارهای ائاق اصناف و سرمایه‌های خارجی آنها را ورشکست نموده است حقوق ناچیز دولتی، بهیچوجه جوابگوی احتیاجات روزمره کارمندان جزء نیست و رژیم شاه خائن هم جز مشتی دروغ چیز دیگری به آنها تحویل نمیدهد.
رژیم شاه جلاد دانشگاهها و مدارس و حوزه‌های علمیه را تبدیل به سربازخانه و پادگان نظامی نموده است و صدای دانشجویان، این فرزندان مبارز و آگاه خلق را که همیشه در مبارزات خود از حقوق کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان دفاع میکنند با گلوله و زندان پاسخ میدهد و ما هر روز شاهد جنایتهای تازه رژیم نسبت بدانها میباشیم. بطوریکه هر روز در دانشگاهها خون تازه‌ای بر زمین ریخته میشود. دانشجویان مبارز ما همیشه در مبارزات خود شعار میدهند که «کارگر - دهقان بیروز است» اما رژیم که از اتحاد آنها با کارگران و زحمتکشان وحشت دارد، دانشگاهها را محاصره میکند تا صدای آنها

به کارخانه‌ها و روستاها نرسد.

همچنین در سالهای اخیر مزدوران رژیم کثیف شاه در خیابانها و میدانهای اعدام صدها نفر از رفقای سازمان ما را که بخاطر آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان مبارزه میکنند بضرر گلوله از پای در آورده است تا مانع اتحاد چریکهای انقلابی با طبقه کارگر و زحمتکشان گردد. شاه در دستگاههای تبلیغاتی خود ما را بدروغ تروریست و خرابکار معرفی میکند تا نگذارد مردم زحمتکش با هدف‌های ما که نابودی رژیم جنایتکار و کارگرکش شاه است آشنا شوند.

آری در جامعه ما رژیم جنایتکار شاه در میان هیچکدام از گروههای مردم طرفداری ندارد امروز می‌بینیم که تمام خلق اعم از کارگر، دهقان، دانشجو و محصل و بازاری و روحانی و کارمندان جزء خلاصه تمام ستمکشان جامعه علیه رژیم منفور شاه دست بمبارزه زده‌اند چون این رژیم تمام خلق ما را به نسبت‌های مختلف مورد آزار و ستم قرار میدهد. تنها مثنی سرمایه دار زالو صفت داخلی وابسته و خارجی و عناصر وابسته به آنها هستند که در این مملکت از برکت وجود رژیم جنایتکار شاه جیب‌های پر نشدنی خود را هر روز انباشته‌تر میکنند فقط آنها هستند که از چنین حکومتی که ایران را تبدیل به بهشتی برای آنها و جهنمی برای زحمتکشان نموده دفاع می‌نمایند. این رژیم تنها با حمایت خارجی و بزور سر نیزه ارتش و سازمان امنیت بنای پوسیده خود را سرپا نگهداشته است و با فریب و دروغ و شیادی بر مردم حکومت میکند.

تمام مردم ستمدیده سرزمین ما در سرنوشتی این رژیم ضد خلقی نفع مشترکی دارند کیست که نداند همان ژاندارمها و پلیسهائی که اعتصاب کارگران را در کارخانه‌ها سرکوب میکنند، همان‌هائی که راه پیمائی کارگران کارخانه جهان چیت را در کرج بخون کشیده و کارگران را قتل عام کردند، همان‌هائی هستند که در دانشگاه‌ها دانشجویان مبارز را به گلوله می‌بندند و همان مزدوران کثیفی هستند که امروز تظاهرات مردم جان بلب رسیده را در خیابانها با مسلسل جواب میدهند و در روستاها مبارزات روستائیان زجر دیده را سرکوب میکنند؟!

سرمایه داری که با کمک دولت و اداره کار و اتحادیه‌ها و نمایندگان قلابی، کارگران را بزنجر کشیده، سرمایه‌داریست که کاسب خرده پا و بازاریها را ورشکست نموده و بوسیله سرمایه بانکی و نزول و کشت و صنعت‌ها دهقانان زحمتکش را خانه خراب کرده است و برای حفظ منافع این سرمایه داران است که رژیم شاه ارتش و پلیس را هر روز مجهزتر میکند، مبارزات مردم را سرکوب و چریکهای انقلابی را در خیابانها به گلوله می‌بندد.

رفقای کارگر!

همه ما در مقابل دشمن واحدی قرار گرفته‌ایم و آن رژیم شاه خائن و سرمایه داران

داخلی وابسته و خارجی و اربابان آمریکائی شاه می‌باشد، نابودی آنها آغاز آزادی تمام خلق و پایان محرومیت‌های ماست.

رژیم شاه تلاش میکند تا همه ما را جدا از یکدیگر نابود کند، تلاش میکند تا صدای حق طلب کارگران از کارخانه‌ها بیرون نیاید و بگوش مردم نرسد و بدون اینکه کسی با خبر شود کارگران را در چهاردیواری کارخانه‌ها سرکوب کند، دانشجویان مبارز را در دانشگاهها به بند بکشد و مانع اتحاد آنها با زحمتکشان شود، دهقانان ستمدیده را در روستا بوسیله ژاندارمها بگلوله بیند، کسبه و بازاریان و سایر زحمتکشان شهری را بوسیله قتل عامی در خیابانها و گلوله بازان تظاهرات آنها، بمخاک و خون کشد و سرانجام چریکهای انقلابی را که سخنگو و مدافع تمامی زحمتکشان جامعه هستند در کوچه و خیابان و شکنجه گاهها نابود کند.

رژیم شاه میکوشد تا مانع اتحاد و وحدت کارگران و زحمتکشان و روشنفکران گردد، زیرا رژیم میداند که در مقابل اتحاد و پشتیبانی مردم از یکدیگر هیچکاری از دستش ساخته نیست و تنها این اتحاد است که میتواند رژیم را بزانو در آورده و نابود کند.

کارگران زحمتکش و مبارز!

امروز در تمام شهرهای ماتوده‌هایی مردم بر علیه رژیم جنایتکار بپاخاسته‌اند و رژیم هیچگاه در طی سالهای اخیر این چنین در مقابل مبارزه وسیع و گسترده مردم قرار نگرفته بود. مردم زحمتکش و شرافتمند ما نشان دادند حتی در شرایطی که هیچ سلاحی در دست ندارند می‌توانند در مقابل رژیم سر تا پا مسلح شاه دست به مقاومت بزنند و صدای حق طلبانه‌شان را به گوش تمام جهانیان برسانند، مردم ما رژیم را در زیر ضربات کوبنده خود قرار داده‌اند، اما هنوز این آغاز کار است، هنوز بخش بزرگی از نیروی خلق ما (بخصوص کارگران) آنطور که باید و شاید بمیدان نیامده‌اند و رژیم شاه خائن میخواهد که جلوی پیوستن آنها را به مردم مبارز در شهرها بگیرد زیرا با وجود آنها قدرت مردم چندین برابر بیشتر خواهد شد.

کارگران شرافتمند!

ما «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» از تمامی کارگران زحمتکش و مبارز میخواهیم که در مقابل کشتار و قتل و عام توده‌های رنج‌دیده توسط مزدوران رژیم شاه جنایتکار ساکت نایستند و علیه این کشتارها و حق کشی‌ها دست به اعتصاب و مبارزه بزنند، در مقابل گلوله باران مردم زحمتکش در خیابانها و دانشجویان دانشگاهها اعتراض کنید. تفنگهایی که امروز بطرف سینه مردم در خیابانها و دانشگاهها نشانه رفته‌اند، همان تفنگهایی هستند که تا بحال بوسیله آنها کارگران بسیار کشته شده و در آینده نیز از همین تفنگها برای سرکوبی اعتصابات و مبارزات حق طلبانه شما استفاده خواهد شد.

مبارزات خود را از درون کارخانه‌ها به خیابانها و کنار دانشگاهها بکشانید تا صدای شما همواره با صدای میلیونها مردم زحمتکش دیگر یکپارچه شود و کاخ ظلم جنایتکاران را به لرزه در آورد.

با توطئه‌های رژیم جهت برگزاری تظاهرات دولتی و قلابی توسط کارگران ناآگاه مبارزه کنید و با پیوستن به تظاهرات مردم در خیابانها، اتحاد و همبستگی خود را با مردمی که بخاطر آزادی و سعادت تمام زحمتکشان مبارزه میکنند مستحکم نمایند. تنها با وحدت کارگران، دهقانان، دانشجویان و محصلین، روحانیون مترقی، کسبه و بازاریان و کارمندان محروم و تحت رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر است که در يك نبرد طولانی مسلحانه رژیم جنایتکار شاه و اربابان امپریالیستش سرانجام سرنگون خواهند شد.

«گسترده باد مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران»

«برقرار باد پیوند کارگران با چریکهای رزمنده راه آزادی طبقه کارگر»

«مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش»

«بیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راهگشای مبارزات خلق زحمتکش ایران»

تحلیلی از بیمه کارگران

جامعه ما، جزو جوامع سرمایه داری وابسته به سرمایه داری جهانی است. در چنین جوامعی سرمایه داران به طرق مختلف کارگران و زحمتکشان را مورد استثمار شدید قرار داده و در عوض مزد ناچیزی به آنها میدهند.

کارگران میهن ما که در سخت‌ترین شرایط تولید بکار مشغولند دارای خواستهای مشخص اقتصادی و اجتماعی میباشند و برای بدست آوردن این خواستها تا کنون مبارزات زیادی کرده‌اند. در نتیجه این مبارزات هرچند که سرمایه داران بالاچار حقوق صنفی کارگران را پذیرفته‌اند اما بطرق مختلف سعی میکنند تا آنها را پایمال نمایند و آنجائیکه ظاهراً بدان عمل میکنند نیز سعی دارند که آنها بصورت ناقص در آورند. بهمین علت است که کارگران بر سر دریافت این خواستهای صنفی مرتباً با سرمایه داران به مبارزه میپردازند. اعتصابات و اعتراضاتیکه در سالهای اخیر مرتباً توسط کارگران صورت گرفته بیشتر بخاطر همین مسئله بوده است.

عمده‌ترین خواستهای صنفی کارگران ایران شامل موارد زیر است:

- * اجرای قانون هشت ساعت کار در روز
 - * داشتن بیمه واقعی (یعنی ارائه خدمات درمانی در موقع بیماری خود و خانواده، دادن غرامت هنگام نقص عضو، از کارافتادگی...)
 - * داشتن مسکن مناسب
 - * دریافت دستمزد کافی و متناسب با افزایش هزینه زندگی
 - * داشتن اتحادیه و سندیکا و ...
- در این مقاله ما به چگونگی عکس‌العمل رژیم شاه خائن در مقابل یکی از خواستهای کارگران که عبارت از بیمه باشد می‌پردازیم.

«بیمه» چیست؟

در کشورهای سرمایه داری، دولت که نماینده سرمایه داران است برای جلوگیری از

مبارزات کارگران و برای اینکه کارگران را به آینده امیدوار کند (در واقع فریشان دهد) قوانینی وضع میکند که بر طبق آن قوانین سرمایه داران موظف هستند برای کارگران و خانواده‌شان در مواردی امکاناتی فراهم سازند، یکی از این امکانات بیمه است. کارفرمایان معمولاً کارگران را در موارد زیر بیمه میکنند:

الف - بیمه درمانی. ب - بیمه نقص عضو، که عبارت از پرداخت غرامت نقص عضو و یا تأمین کارگر و خانواده‌اش در صورت از کار افتادگی آن عضو میباشد. ج - بیمه بازنشستگی؛ پرداخت مستمری در سنین پیری و کهولت.

حال ببینیم رژیم دیکتاتوری شاه جنایتکار در مقابل این خواسته‌های کارگران چه اقدامی کرده است. رژیم شاه برای جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران و برای اینکه خود را طرفدار آنان نشان دهد در تاریخ چهاردهم دیماه ۱۳۵۴ با صدور اصل ۱۷ اعلام نمود که: «نظر به اهمیت خاص انواع بیمه‌های اجتماعی همگانی و اعتقاد باینکه هر فرد ایرانی از هنگامی که بدنیا می‌آید تا زمانیکه از این دنیا می‌رود در تمام مراحل زندگی و در سنین مختلف از مزایای بیمه‌های بازنشستگی، از کار افتادگی و درمانی برخوردار باشد، لذا اصل بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی را برای همه افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور بعنوان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت اعلام میداریم.»

رژیم شاه پس از اعلام این اصل برای اجرای سیاست عوامفریبانه خود وزارتخانه و سازمان‌های مختلفی تأسیس نمود که از آنجمله سازمان بیمه کارگران و سازمان تأمین خدمات اجتماعی و... می‌باشد.

مخارج بیمه از کجا تأمین میشود؟

بنا به ماده ۳۶ قانون بیمه، ۲۰ درصد از حق بیمه را کارفرما پرداخت میکند، ۷٪ را کارگران میدهند و ۳٪ را نیز دولت در اختیار سازمان بیمه قرار میدهد. آیا کارگران فقط ۷٪ از بیمه را پرداخت میکنند؟ درآمد ۲۰٪ پرداختی کارفرما و ۳٪ پرداختی دولت از کجا تأمین میشود؟ آیا مزایای بیمه که اینهمه تبلیغات میکنند واقعیت دارد؟

سرمایه داران سعی میکنند تا بکارگران و زحمتکشان وانمود کنند که بیشتر از کارگران حق بیمه میپردازند بهمین علت بکارگران میگویند، اگر شما ۷٪ میدهید ما ۲۰٪ میدهیم و ما برای راحتی شما ضرر زیادی را متحمل میشویم! ولی کدام کارگر است که نداند سرمایه‌دار هرگز حاضر نیست از سودش اندکی بکاهد و برای راحتی کارگران بدهد؟ «درآمد ۲۰٪ پرداختی کارفرما از کجا تأمین میشود؟» کارگران معمولاً در یکی دو ساعت اول کارشان باندازه مزدی که میگیرند کالا تولید میکنند و بعد از آن هرچه کالا تولید میکنند به سود کارفرما (سرمایه دار) تمام میشود. باین ترتیب اگر ۲۰٪ را آقای سرمایه دار

میدهد در واقع چیزی بجز دسترنج کارگران زحمتکش نمی باشد. تازه سرمایه داران از دوز و کلکهای دیگری نیز استفاده میکنند مثلاً بجای ۳۵ تومان مزد روزانه ۳۰ تومان پرداخت میکنند و باین ترتیب ۵۰ ریال بچیب میزنند باینصورت دیدیم که ۲۰٪ پرداختی کارفرما چیزی جز دسترنج کارگران زحمتکش نیست.

«دولت ۳٪ را از کجا تامین میکند؟»

همه میدانیم که درآمد دولت از مالیاتهای دریافتی، فروش نفت و سایر ذخایر و منابع ملی و فروش تولیدات کارخانجات دولتی و ... تامین میشود. حال ما سؤال میکنیم چه کسانی مالیات میپردازند؟ چه کسانی در صنایع نفت و سایر صنایع دولتی مشغول بکارند؟ جواب روشن است. این کارگران هستند که با کار شبانه روزی خود چرخ صنعت نفت و سایر صنایع را میچرخانند و بازهم این کارگران هستند که بار سنگین مالیاتها را بدوش میکشند. بنابراین نتیجه میگیریم آن ۳٪ که دولت بابت بیمه میپردازد در واقع قسمتی از کار کارگران است.

حال به سؤال اول خود که آیا کارگران فقط ۷٪ از بیمه را پرداخت میکنند پاسخ میدهیم. با توجه به آنچه در بالا گفتیم متوجه میشویم که پرداختی کارگران در واقع نه ۷٪ بلکه ۳۰٪ است.

حال ببینیم رژیم شاه خائن در قبال دریافت $\frac{1}{3}$ (۳۰٪) از مزد کارگران چه چیزی به آنان میدهد؟

قانون بیمه بر اساس اجرای ۹ ماده پی ریزی شده است. این ۹ ماده بشرح زیر است:

- ۱- ارائه خدمات درمانی در مورد بیمه شدگان و خانواده آنها
 - ۲- پرداخت حقوق ایام بیماری بیمه شدگان (گرامت دستمزد)
 - ۳- پرداخت غرامت نقص عضو
 - ۴- حمایت از بیمه شده در برابر حوادث و سوانح حرفه‌ای و عادی
 - ۵- پرداخت کمکهای ازدواج، بارداری و نوزاد
 - ۶- پرداخت مستمری از کار افتادگی
 - ۷- پرداخت مستمری بازنشستگی
 - ۸- پرداخت مستمری بازماندگان
 - ۹- پرداخت هزینه کفن و دفن
- اما این موارد ۹ گانه خوش ظاهر چگونه اجرا میگردد؟ در پائین بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم:

- ۱- ارائه خدمات درمانی در مورد بیمه شدگان و خانواده آنها
- رژیم شاه مدعی است که بیمه خدمات درمانی مختلفی را در اختیار کارگران قرار داده

است. برای اینکه ببینیم آیا این گفته رژیم صحت دارد یا نه باید خدمات درمانی را که بیمه در اختیار کارگران قرار داده است مورد بررسی قرار دهیم.

اکثر درمانگاهها و بیمارستانهایی که کارگران بیمه شده را می‌پذیرند معمولاً با کمبود دکتر، پرستار و وسایل پزشکی مواجه‌اند، وضعیت داروها دیگر از این هم بدتر است، آنچه را که داروخانه این درمانگاهها به بیمه شدگان می‌دهند اکثراً فاقد ارزش طبی بوده و بقول کارگران مشتی قرص‌های گچی بی‌خاصیت‌اند.

دکترهایی هم که درمانگاه خصوصی دارند، معمولاً بیمه شدگان را با اکراه می‌پذیرند، چرا که برای دریافت پول و ویزیت خود باید ماه‌ها در سازمان بیمه بدونند. داروخانه‌ها همینطور یا نسخه‌های فرد بیمه شده را نمی‌بچند یا می‌گویند فقط چند دارو بیمه است و بقیه‌اش را باید خودت بدهی. باین ترتیب در خالیکه روزانه هزاران کارگر و کشاورز بیمه شده در سراسر کشور به درمانگاههای بیمه مراجعه می‌کنند کمتر دیده شده است که بیماری بطور قطعی معالجه گردد.

رفقای کارگر خود میتوانند ده‌ها نمونه از بیمارانی را مثال بیاورند که با مراجعه به درمانگاههای بیمه نه تنها شفا نیافته بلکه بیماریشان شدیدتر شده است. بطور مثال يك رفیق کارگر میگفت: «این دزدهای بدسوخته هر برج کلی از حقوق ما را کسر میکنند، ولی موقعی که مریض میشویم و به بیمارستان می‌رویم اصلاً به ما نمی‌رسند مثلاً من چند وقت قبل دیدم سرفه زیاد میکنم و حالم خوب نیست، چند بار به دکتر ذوب آهن مراجعه کردم بعد از اینکه هر بار نصف روز در صف نوبت معطل میشدم و عاقبت هم دکتر به من خوب رسیدگی نکرد، ناچار شدم که بروم اصفهان پیش دکتر خصوصی و هر بار ویزیت ۵۰ تومان بدهم، در آنجا دکتر مرا فرستاد عکسبرداری، نتیجه عکسبرداری این بود که ریه‌هایم عفونی شده بود (چرك کرده بودند)، دکتر بعد از دیدن عکسها به من گفت چرا زودتر مراجعه نکردی؟ گفتم بدکتر ذوب آهن مراجعه کرده‌ام، دکتر در جواب من فقط چند بار سرش را تکان داد!!»

۲- پرداخت حقوق بام بیماری:

گذشته از اینکه این ماده غالباً اجرا نمی‌گردد، دارای تبصره‌ای است به این صورت که اگر مریض به دو روز استراحت احتیاج داشته باشد، وی حق دریافت پولی برای این دو روز استراحت را نخواهد داشت یعنی برای این دو روز، نه کارفرما و نه بیمه، هیچکدام به کارگر پولی پرداخت نخواهند کرد. باین ترتیب ملاحظه میکنید که این تبصره، خود ماده را نقض میکند. ما سؤال میکنیم مگر کارگریکه به دو روز استراحت احتیاج دارد بیمار نیست؟ رفقای کارگر بخوبی میدانند که ۹۵٪ (۹۵ تا از ۱۰۰ تا) بیماریها بیماریانست از قبیل سرماخوردگی اسهال، مسمومیت، گلو درد، ضرب دیدگی در اثر کار که با دو روز استراحت بهبود می‌یابند، حال اینکه طبق این تبصره، این دو روز از ایام بیمار محسوب نمیشوند

آیا سازمان بیمه این را نمیداند؟ بنظر ما بخوبی هم میدانند، لیکن برای آنها بیش از آنکه سلامتی کارگران مطرح باشد، سود سازمان بیمه مطرح است.

از کارهای دیگری که رژیم بنفع بیمه و کارفرمایان انجام داده است دواندن بیماران است. مثلاً مریض بدحال پس از دریافت برگ استراحت از پزشک باید به اداره بهداری مراجعه نماید تا رئیس بهداری این استراحت را تأیید کند، که در اغلب موارد روسای خوش خدمت بهداری به بهانه‌های مختلف این ورقه را امضا نمیکنند.

۳ و ۴- پرداخت غرامت نقص عضو و حمایت از بیمه شده در برابر حوادث و سوانح حرفه‌ای:

طبق این دو ماده بیمه موظف است که در صورت بروز حوادثی در حین انجام کار خسارت وارده را به کارگران پرداخت نماید و در صورت ناقص شدن یکی از اعضای بدن کارگر به او غرامت بپردازد، ولی سازمان بیمه تا کنون نه تنها از چنین عملی خودداری کرده است، بلکه تبصره‌ای نیز به این مواد افزوده است حاکی از اینکه «اگر معلوم شود نقص عضو کارگر در نتیجه سهل انگاری خود کارگر بوده است نه تنها خسارتی به وی پرداخت نمیشود، بلکه این کارگر باید خسارتی را که به کارخانه وارد آمده است نیز بپردازد» و جالبتر از آن هیتی است که حوادث کار را بررسی میکند، این هیئت مرکب از نمایندگان بیمه و کارفرما می‌باشد (نه نمایندگان واقعی کارگران) که منافع کارفرما (سرمایه دار) را در نظر می‌گیرند نه کارگران را.

بدینترتیب کارفرمایان و سازمان بیمه با استفاده از این تبصره ضد کارگری تمامی حوادث و اتفاقاتی را که در کارخانه صورت میگیرد بحساب سهل انگاری کارگران میگذارند و فریاد حق طلبانه نیز بجائی نمیرسد.

سرمایه داران برای دریافت سود بیشتر نه وسایل ایمنی کافی در اختیار کارگران میگذارند و نه به بهداشت کار توجه دارند. بهمین علت است که کار طاقت فرسای بیش از دوازده ساعت در هوای آلوده سالن کارخانه و کارگاهها و سر و صدای کرکننده ماشین‌ها و نبود وسائل ایمنی کافی در حین انجام کار باعث میگردند حوادث و تصادفات مختلفی وقوع یابند، وگرنه هیچ انسان عاقلی حاضر نیست عمداً برای خود نقص عضو ایجاد کند، بازوی کارگر تنها وسیله درآمد اوست، چگونه ممکنست کارگری باعث نابودی وسیله معاش خود شود؟

یکی از رفقای کارگر تعریف میکرد:

«مشغول کار با دستگاهی بودم که ده دوره در دقیقه چرخش داشت و با این دور طبیعی همیشه کار میکردم. درست در ساعات آخر کار یکدفعه دور دستگاه هزار بار در دقیقه شد و در يك آن انگشتان دستم را برید، با خونریزی و بیحالی به بیمارستان منتقل شدم و در اولین

ساعات که حال خود را باز یافتم گزارش دادم که دستگاه کارخانه نقص فنی پیدا کرده است. در همان حال خود را بکارخانه رساندم و در حضور مهندس فنی و کارگران به بررسی ایراد دستگاه پرداختم. ایراد دستگاه در گرم شدن مرکز کنترل تشخیص داده شد و با اطمینان خاطر از بیگناهی خود به بیمارستان مراجعت کردم، بعد از ۲۰ روز در حالیکه انگشتان دستم را از دست داده بودم از بیمارستان مرخص شدم و جهت تعیین وضع به کارخانه مراجعه کردم، در اینجا با صحنه‌ای روبرو شدم که هزار بار کشنده‌تر از قطع انگشتانم بود، چرا که مسئولین امر ادعا کردند که انگشتانم را در اثر سهل انگاری از دست داده‌ای، گزارش مزبور را باز کردند و با کمال تعجب دیدم گزارشی که در حضور من نوشته بود عوض شده و گزارش دیگری بوسیله مهندس فنی و چند کارگر خود فروش تهیه و همگی شهادت به سهل انگاری من داده‌اند».

این یکی از هزاران نمونه‌ایست که روزانه در کارخانه‌ها و کارگاهها اتفاق می‌افتد. اینست آن غرامتی که بیمه شاهانه ادعای پرداخت آنرا میکند و اینست ماهیت آن حمایتی که بیمه از کارگران در مقابل حوادث بعمل می‌آورد.

دیگر موارد بیمه که شامل پرداخت کمکهای ازدواج و بارداری و نوزاد، پرداخت مستمری از کارافتادگی، بازنشستگی و پرداخت هزینه کفن و دفن است. تنها در روی کاغذ واقعیت دارند و آنجا هم که اجرا میشوند تأثیر چندانی در زندگی کارگران ندارند. مثلاً بازنشستگی را در نظر بگیرید. اکثر کارگران میهن ما حتی بعد از ۴۰ تا ۵۰ سال کار طاقت فرسا در سختترین شرایط هنوز بازنشسته نشده‌اند و آن تعداد کارگری که بازنشسته شده‌اند، حقوق بازنشستگی شان آنقدر ناچیز است که مجبورند باز هم کار کنند تا قادر به تأمین مخارج خود و خانواده‌شان شوند.

بی خاصیتی و قلبی بودن قوانین بیمه در ایران آنقدر آشکار است که روزنامه‌های وابسته به رژیم شاه نیز هر روز ده‌ها نمونه گزارش از آن چاپ میکنند. بعنوان مثال در روزنامه کیهان ۲۸ تیر ۵۶ مقاله‌ای چاپ شده است تحت عنوان «کارگران بازنشسته شرکت نفت با ماهی ۶۳۰ تومان چگونه زندگی میکنند؟»

ما در اینجا بخشهایی از این مقاله را که نشاندهنده وضعیت بد اقتصادی - اجتماعی کارگران بازنشسته شرکت نفت است نقل میکنیم، یکی از کارگران بازنشسته در مورد میزان بازنشستگی چنین میگفت: «حداکثر مستمری ما ۶۸۴ تومان و حداقل آن ۶۳۰ تومان است که ۴۰۰ تومان آن جهت کرایه خانه پرداخت میشود، بقیه حقوق حتی جوابگوی هزینه آب و برق هم نیست». در ادامه صحبتش میگوید: «از نظر بهداشت و درمان نیز وضع نامطلوبی داریم مقامات بهداری و بهزیستی میگویند چون سن شما از ۶۰ سال گذشته هرگونه اقدامی در صلاحیت اداره کار و امور اجتماعی است. مقامات شرکت نفت هم مثل اینکه ما

را از خودشان نمیدانند و میگویند مقررات بازنشستگی شرکت نفت دیگر شامل حال شما نمیشود. یکی دیگر از کارگران ضمن صحبت خود به طرح حمایت از کارگران بازنشسته شرکت نفت که در سال ۴۶ تهیه شده بود اشاره کرده و آنرا يك سراب فریبنده دانسته و میگوید: «هدف از ایجاد این طرح فقط گرفتن امضای کورکورانه از کارگران در موقع تاسیس بود و بس، چرا که هیچگاه مواردی از این طرح شامل حال ما کارگران بازنشسته نشده است.»

يك کارگر ۸۷ ساله در حالیکه در اثر کهولت سن نای حرف زدن ندارد میگوید: «آقای فرماندار ۱۴ سال داشتم که با یاغیان جنگیدم و به فتح و پیروزی رسیدم، بعد از ۶ سال در سن ۲۰ سالگی به خوزستان آمدم و در بیابانی که آبادان نام داشت شروع بکار کردم در آن زمان حقوقیکه شرکت نفت بمن میداد ۴ ریال بود و حالا پس از ۳۶ سال و دو ماه و سه روز خدمت در این دیار پر مخاطره، مستمري که بمن میدهند ۶۴۰ تومان است بطوریکه همیشه برای پول سیگارم هم لنگم.»

اینست آن مستمري بازنشستگی که دولت و بیمه ادعای پرداخت آنرا به کارگران دارد. همانطور که در گزارش آمده است مستمري ۶۳۹ تومان دردی از کارگران بازنشسته شرکت نفت را دوا نمی کند و طبیعی است که با این مقدار پول رفقای کارگر ما قادر نیستند خرج خود و خانواده شان را تامین کنند لذا تمامی کارگران بازنشسته شرکت نفت و دیگر کارگران بازنشسته ایران برای آنکه قادر به ادامه زندگی باشند، مجبورند در سنین پیری یا بکارهای سخت و طاقت فرسا پردازند و یا زیر بار قرض، کمرشان خم گردد.

رفقای کارگر!

باین ترتیب ما به ماهیت بیمه پی بردیم و ملاحظه کردیم که رژیم شاه دیکتاتور در حالیکه هر ساله بودجه مملکتی را میلیاردها تومان اعلام میکند، همچنان برای بیمه کارگران يك سوم از مزد واقعی آنان را میدزد.

ملاحظه کردیم که درمانگاههای بیمه نه دکتر دارند و نه دارو و آنجائیکه کارگر به دور روز استراحت احتیاج دارد باو حقوق نمی پردازند، داروهای آنهم بجز مثنی قرص گچی و یا شربت های بی خاصیت چیز دیگری نمیباشد. مواد بیمه در حالیکه بسیار خوش آب و رنگ هستند ولی بیشتر به طبل توخالی میمانند، کافست اندک توجهی به واقعیت مواد بیمه بیاندازیم، در حالیکه این مواد در ابتدا نوید رفاه و آسایش را به کارگران میدهند بلافاصله تبصره ای بدان افزوده اند که تمام رشته های قبلی را به پنبه تبدیل میکند.

در حالیکه رژیم شاه دیکتاتور عوامفریبانه مرتبا از بذل و بخشش های سازمان بیمه حرف میزند واقعیت چیز دیگری است. سازمان بیمه بیشتر شبیه به بانکی است که کارش جمع آوری ۱/۳ (يك سوم) حقوق دزدیده شده از کارگران و سودجویی و رباخواری از این

پولها بنفع رژیم و سرمایه داران است. مسئله‌ای که کارگران باید بدان آگاه باشند این است که رژیم شاه دیکتاتور هیچگاه حاضر نخواهد شد مواد بیمه را بمورد اجرا بگذارد چه اینکار او با ماهیت سیستم سرمایه داری که متکی بر استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان است ضدیت دارد و اگر بخواهد چنین کاری بکند بضرر کارفرمایان خون آشام تمام خواهد شد. اما کارگران چه باید بکنند؟ کارگران در شرایط کنونی باید با دست زدن به اعتصاب و اعتراض رژیم و کارفرمایان خود را مجبور سازند تا آنچه را که خود بصورت مواد گوناگون بیمه پذیرفته‌اند انجام دهند. اما کارگران باید همیشه این نکته را بخاطر داشته باشند که دریافت يك بیمه واقعی با سرنگونی سیستم سرمایه داری حاصل خواهد شد، ما زمانی میتوانیم صاحب يك زندگی مرفه و بدون دغدغه خاطر شویم که تمام افراد جامعه دارای حقوق متساوی از لحاظ اقتصادی اجتماعی و سیاسی باشند و در آن کسی بخاطر کیسه پولش بر دیگری مزیت نداشته باشد، چنین شرایطی برای ما میسر نخواهد شد مگر با محو و نابود کردن سیستم سرمایه داری حاکم و جایگزین کردن سیستم سوسیالیستی بجای آن.

«برقرار باد اتحاد تمامی کارگران ایران»

«برقرار باد پیوند کارگران با چریکهای رزمنده راه آزادی طبقه کارگر»

«مرگ بر رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش»

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

شهریور ۵۷

گزارشی از اعتصاب در ماشین‌سازی تبریز:

از تاریخ ۳ مرداد اعتصاب یکپارچه حدود ۲۴۰۰ کارگر که خواستار:

۱- پاداش مساوی با کارمندان سطح بالا

۲- ترفیع و تعدیل حقوق

۳- از بین رفتن اختلاف فاحش حقوقها

بودند، شروع میشود. این اعتصاب پس از تعطیلات تابستانی کارخانه از ۱۶ مرداد دوباره شروع شد، در این اعتصاب عوامل کارفرما سعی داشتند با فریب و پشت هم اندازی کارگران را بسر کارشان برگردانند. کارگران بیان داشتند که ما هیچ تضمینی نداریم که با کارمان که در واقع شیره جانمان است به سیاستهای غلط دولت صحنه بگذاریم و به گردن کلفتها نان بدهیم، کارگران طی اعلامیه‌ای که در کارخانه و کارخانجات دیگر پخش میکنند خواسته‌های خود را بیان میدارند.

این اطلاعیه در ۱۸ مرداد پس از جلسه محرمانه مدیران و نمایندگان از بلندگوی کارخانه پخش میشود:

«جهت رسیدگی به خواسته‌های شما تصمیم گرفته شد که:

۱- پاداش درخواستی را از روز شنبه ۲۱ مرداد با نظارت نماینده کارگران و کمیته‌ای مرکب از سندیکا و نمایندگان قسمتها تقسیم نماید.

۲- دادن مبلغ ۱۵۰۰ ریال حق مسکن به کارگران مجرد مورد بررسی قرار خواهد گرفت که نتیجه را تا ۲ ماه اعلام خواهیم کرد.

۳- در مورد مرخصی سالیانه افزایش آن بررسی و محقق شده است لکن تا مدت یکماه نتیجه قطعی اعلام خواهد شد، موارد ذکر شده در صورتی مورد عمل واقع خواهد شد که کارگران بمحض شنیدن اطلاعیه شروع به کار نمایند در غیر اینصورت ملغی خواهد شد و کارخانه بطریق قانونی عمل خواهد کرد.

که این اطلاعیه مورد قبول کارگران واقع نشده و بسرکار نرفتند.

فردای آروز در ورودی کارخانه را بسته و کارگرانرا به کارخانه راه نمیدهند. يك جيب

پس از پلیس در گوشه‌ای از محوطه پارک کرده، کارگران بسمت استانداری حرکت کرده و جمعا ۲۵۰۰ نفرند. در سر راه شهر پلیس با چرب زبانی تمام جلوی آنها را میگیرد و میخواهد بشهر نروند ولی آنها به حرف وی گوش نداده و بدون دادن شعار پراشان ادامه میدهند در میان راه تا ابتدای شهر چند تا ماشین پلیس و رئیس شهر بانی سر میرسند و رئیس شهر بانی میگوید: «بمن دستور داده شده جلوی پیشرویی^۱ ما را از ابتدای شهر بگیرم و وظیفه ام حکم میکند بهر نحوی این کار را بکنم، در این صورت خودتان میدانید چه اتفاقی خواهد افتاد». رئیس شهر بانی به کارگران پیشنهاد میکند «چند نفرتان بیایید برویم پیش استاندار قول شرف میدهم تا یکساعت برای شما نتیجه بگیرم و رفقایتان را سالم برگردانم». کارگران قبول نمیکنند و در همین حال دو کامیون از گارد شهر بانی باکماندوهای مسلح سر میرسند و جاده را سد میکنند. اوضاع تغییر میکند و کارگران قبول کرده و در میدان بست نشستند، نتیجه طی صورت جلسه‌ای تا حدودی بنفع کارگران تمام شد و کارگران پس از اخذ آن با مشایعت پلیس بسر کار خود برمیگردند. کارگران دوباره از روز شنبه ۱۱ شهریور اعتصاب تازه‌ای را شروع کردند که خواسته‌هایشان بشرح زیر است:

۱- اضافه دستمزد ۵۰٪

۲- حق مسکن

۳- حق خوار و بار

۴- انحلال سندیکای کارگران

۵- لغو حکومت نظامی در اصفهان

۶- وام برای کارگران

روز سه شنبه با همکاری کارمندان اعتصاب بطور کاملاً رسمی اعلام شد. در جواب مدیرعامل که گفته بود اضافه دستمزد در اختیار من نیست در این مورد وزیر باید تصمیم بگیرد، کارگران میگویند: «اگر اضافه دستمزد در اختیار تو نیست پس بیخودی حرف نزن برو وزیر را بفرست بیاید».

در اعلامیه‌ای که کارگران پخش کرده‌اند پس از افشاگری به اینکه تا حکومت پهلوی از بین نرفته باشد وضع ما بدتر خواهد شد خواسته‌های خود را بیان میدارند. در ضمن کارگران روز سه شنبه ۱۴ شهریور به کیهان و آیندگان تلفن کردند و جریان اعتصابشان را اطلاع میدهند خبرنگاران به کارخانه رفته و بعد از گرفتن عکس و مصاحبه آنجا را ترك میکنند. در روز چهارشنبه ۱۵ شهریور پس از جمع شدن کارگران و کارمندان در محوطه بیرون کارخانه دست به يك راه پیمائی میزنند.

کارگران پیستون سازی تبریز در فروردین ۱۳۵۷ دست به اعتصاب زدند، خواسته‌های کارگران در این اعتصاب شامل:

- ۱- بالا بردن سطح حقوق بمیزان ۴۰۰ تومان بر سطح حقوقی که فعلا میگیریم
 - ۲- تهیه کانتین (ناهارخوری مجانی) و تا زمانی که درست نشده بایستی ۴۵ ریال بابت غذا بگیریم.
 - ۳- پول خوار و بار بمقدار ۵۰ تومان در ماه
- و اعلام میکنند «تا زمانیکه جواب خواسته‌هایمان را ندادند کار را شروع نمی‌کنیم». این اعتصاب بعلت عدم اتحاد کارگران و بعلت نبودن رهبری در اعتصاب منجر به شکست شد. کارگران با وجودیکه در این اعتصاب شکست خوردند ولی نا امید نشدند و دست از مبارزه برای رسیدن به حقوق حقه بر نداشتند و در ۳۰ فروردین درست بفاصله چند روز بعد از اعتصاب قبلی کارگران بدلیل يك خواسته حق طلبانه دست به اعتراض زدند که اینبار موفق شدند به خواست خودشان برسند، خواست مورد نظر دریافت حقوق ۳۰ روز به ۳۰ روز بوده است.

وظایف کارگران در برابر جنبش خلق

کارگران زحمتکش و مبارز ایران!

رژیم ضد خلقی شاه خائن، همدست سرمایه داران داخلی وابسته^(۱) و همکار و جیره خوار سرمایه داران خارجی است.

این رژیم، تمام امکانات مالی، تمام ذخائر ملی و هست و نیست خلق ایران را در اختیار سرمایه داران وابسته داخلی و اربابان خارجی خود، مخصوصاً آمریکائی قرار داده است، رژیم و دیکتاتوری شاه برای اجرای این سیاست پلید و ضد خلقی با تمام وسایل تبه‌فانی، اداری، مالی و تسلیحاتی خود خلق ما را اسیر کرده و هرگونه صدای آزادیخواهانه و هر حرکت اعتراضی را که از منافع زحمتکشان دفاع نماید، تحمل ننموده و با زندان و شکنجه و گلوله‌های آتشین که با پول این خلق زحمتکش تهیه کرده، جواب میگوید.

این رژیم دیکتاتوری، چه در سالهای دور در جریان کشتار ۲۵۰۰۰ هموطن آذربایجانی و ۵۰۰۰ هموطن کردستانی در سال ۱۳۲۵ و چه در کشتار هزاران نفر از مردم مبارز میهن ما در سی ام تیر ۱۳۳۱ و بخون کشیدن هزاران نفر از مبارزان خلق بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و چه در گذشته‌های نزدیک در ۱۵ خرداد ۴۲ که ۱۵۰۰۰ نفر از هم میهنان مبارز را با گلوله‌های آمریکائی و اسرائیلی بخاک و خون کشیده و چه در کشتار مبارزین و چریکهای انقلابی از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در جنگلهای گیلان تا کنون، و همچنین کشتار بی قید و شرط مردم مبارز میهن ما در قم، و تبریز در اواخر سال ۵۶، کشتار هزاران نفر از خلق مبارز ما در شهرهای قم، تبریز، جهرم، یزد، اهواز، اصفهان، شیراز، آبادان، کرمان، زنجان و ... از آغاز سال ۵۷ تا کنون، کشتار و سوزاندن وحشیانه ۷۰۰ هموطن آبادانی در سینما رکس، قتل عام دیوانه وار و وحشیانه بیش از ۵۰۰۰ از زنان، مردان و جوانان غیور و وطن پرست میهن ما در جمعه خونین هفدهم شهریور ۵۷ تهران، کشتار مردان، زنان و حتی کودکان بی دفاع در کرمان و ... و خلاصه در تمام طول ۳۸ سال سلطنت سیاه و تنگینش همواره یک هدف را دنبال نموده و مینماید. آنهم این است که: بهر قیمتی که شده، حتی به قیمت خون تمامی کارگران، دهقانان، دانشجویان... بقیمت خون تمامی مردم ما هم که شده باشد، منافع خود و سرمایه داران وابسته داخلی و اربابان خارجی مخصوصاً

آمریکائی‌اش را تامین نماید.

طبقه کارگر میهن ما، بعنوان زحمتکش‌ترین طبقه، همواره در راه مبارزه برای بدست آوردن حقوق اقتصادی و سیاسی خود، عامل دیکتاتوری شاه خائن را به‌عنوان مهمترین و عمده‌ترین عامل بازدارنده با تمام وجود خود با رگ و پوست و خون خود لمس کرده و میکند

این رژیم تا کنون هزاران بار اعتصابات کارگری را سرکوب کرده و صدها بار کارگران میهن ما را بخاک و خون کشیده است. مانند کشتار کارگران شرکت نفت در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵، بمسلسل بستن کارگران کوره پزخانه در ۱۳۲۷، کشتار دستجمعی کارگران جهان چیت در ۱۳۵۰ و اینک بمسلسل بستن کارگران صنعت نفت در تهران در آذرماه ۵۷.

این رژیم هیچ حقی را برای کارگران و دیگر زحمتکشان خلق ما به رسمیت نمی‌شناسد و تمام تبلیغات عوامفریبانه و دروغینش، تمام جارو جنجالهای رادیو و تلویزیونی و سخنرانی‌های عریض و طویلش، تمام قوانین به اصطلاح کارگری‌اش، تمام وزارت خانه‌ها، سازمانها و ادارات دولتی مربوط به کارگران در ایران، همه و همه جز بهره کشی هرچه بیشتر از کارگران و پائین نگهداشتن آگاهی سیاسی آنان هدف دیگری را دنبال نمی‌کند.

از نظر این رژیم کارگر ایرانی باید با کمترین مزد بسازد، بیشترین کار طاقت فرسای شبانه روزی را انجام دهد ولی حق هیچگونه اعتراضی را نباید داشته باشد!!! چرا؟ زیرا منافع سرمایه داران وابسته داخلی و اربابان خارجی‌اش وقتی تامین میشود که کارگران ایرانی در فقر و تنگدستی و جهل و نادانی بسر برند.

کارگر ایرانی اگر نان ندارد که بخورد، اگر مریض است و درمانی ندارد، اگر جا و مکان و مسکنی ندارد خود و خانواده‌اش را در آن پناه دهد، اگر هیچگونه مرخصی‌ای در سال ندارد و خلاصه اینکه اگر کارگر ایرانی اتحادیه، سندیکای واقعی و یا سازمان و حزبی ندارد که از منافع طبقاتی‌اش دفاع نماید، برای رژیم هیچ اهمیتی نداشته و هیچ توجهی به آنان نمیکند. رژیم نه تنها توجهی به این خواسته‌های صنفی و سیاسی کارگران ندارد، بلکه تمام نیروی سرکوبگر نظامی‌اش را بکار میگیرد تا کارگران همچنان در تحت این شرایط خفت بار بسر ببرند.

ولی اگر اخبار مربوط به کارخانه در بیرون مطرح شود، اگر کارگری چند دقیقه دیر بسر کاریباید اگر حین کار در نتیجه خستگی و کار طاقت فرسا در بدترین سالن‌ها و کارگاه‌ها و سخت‌ترین و کثیف‌ترین محیط‌ها اندکی بخواهد استراحت کند، بلافاصله آئین نامه انضباطی وزارت کار را به رخ او میکشند و او را طبق قوانین با اصطلاح کارگری (و در واقع سرمایه داری و ضد کارگری) شدیداً تنبیه کرده و جریمه و اخراج می‌نمایند

هرگاه که کارگران در ایران برای بدست آوردن خواسته‌هایشان اجتماع و اعتصاب کرده‌اند، رژیم بنحوی آنان را سرکوب کرده است زیرا از نظر او اعتصاب غیر قانونی است.

این رژیم کارگران آگاه و مبارزان و طرفداران طبقه کارگر را تحت عناوین مختلف مانند خرابکار، عامل بیگانه، اخلاص‌گر، تروریست و.... دستگیر و شکنجه کرده و به زندانهای طویل‌المدت بی بازگشت محکوم کرده و یا این عزیزترین فرزندان انقلابی خلق را دسته دسته به جوخه‌های اعدام می‌سپارد.

رفقای کارگر!

اکنون که خلق میهن ما بپاخاسته است تا بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن و اربابان امپریالیستش^(۳) به مبارزه‌ای تا پای جان بپردازد.

اکنون که سراسر میهن عزیز ما ایران آغشته به خون سرخ شهدای راه آزادی و رهائی خلق است. طبقه کارگر میهن ما باید بیش از هر زمان دیگر در صف مقدم مبارزه بر علیه رژیم ضد خلقی شاه قرار گیرد.

طبقه کارگر ایران باید بسرعت عقب ماندگی خود را از دیگر نیروهای مبارز خلق، از طریق شرکت در اعتصابات و اعتراضات مردمی جبران نماید.

کارگران میهن ما باید هرچه سریعتر و آگاهانه‌تر بطرف وحدت و تشکل تمام کارگران ایران حرکت نمایند.

کارگران باید با اتحاد خود و با شرکت در اعتصابات و اعتراضات تمام توطئه‌های نفاق‌افکنانه و ضد کارگری رژیم شاه را که می‌خواهد صفوف متحد کارگران را درهم بشکند، افشا نمایند.

در جریان مبارزه کارگران ایران، چه در سال‌های دور و چه در ماههای اخیر همواره دولت مزدور شاه خائن سعی نموده است که کارگران را از یکدیگر جدا نموده و سپس آنها را تک تک سرکوب نماید.

بعنوان نمونه تجربه اعتصابات مرداد و شهریور ۵۷ کارخانجات صنعتی تبریز را یادآوری می‌کنیم:

پس از شروع مبارزه اعتصابی کارگران ماشین سازی تبریز، دیگر کارخانجات صنعتی تبریز تحت تاثیر این مبارزه قرار گرفته و بپاخاستند.

این مبارزه زمانی صورت گرفت که ۷۷۰۰ نفر از کارگران دلیر در اهواز و تعداد زیادی از کارگران دلیر کارخانجات اطراف تهران و کرج نیز در حال اعتصاب بودند.

مبارزه اعتصابی کارگران کارخانجات صنعتی تبریز زمانی شروع شده بود که اعتصاب نزدیک به ۱۸۰۰۰ کارگر ذوب آهن اصفهان با خشونت و تهدید هرچه تمام‌تر

بوسیله مزدوران تفنگ به دست حکومت نظامی شاه خائن شکسته شده بود. اعتصاب کارگران کارخانجات صنعتی تبریز با پیشاهنگی کارگران ماشین سازی از تاریخ ۵۷/۶/۱۱ آغاز گردید و پس از پانزده روز در تاریخ ۵۷/۶/۲۵ پایان رسید. رژیم دیکتاتوری شاه به دلیل نبودن اتحاد و یکپارچگی در بین کارگران و به دلیل نبودن يك سازمان واقعا کارگری در بین کارگران توانست اعتصاب را در هر يك از کارخانه‌ها به نحوی سرکوب نماید.

رژیم برای آنکه نقشه پلید خود را (یعنی شکستن اعتصابها را) عملی نماید، کارخانه‌های تراکتور سازی و ماشین سازی را تعطیل کرد. در اطراف کارخانه نیروی ارتش را پیاده نمود و کارگران را با زور سر نیزه و تهدید به کشتار، مجبور نمود به سر کارهایشان باز گردند. و در حالیکه کارخانه‌ها در محاصره ارتش بودند، مدیران خود فروخته سعی میکردند با وعده و وعید کارگران را سر کارهایشان باز گردانند. از جمله روشهای دیگری که برای شکستن اعتصابها از طرف دولت ضد کارگری در پیش گرفته شد این بود که توانستند عده‌ای از کارگران ناآگاه را بفریبند و با دست آنان اعتصاب کارگران را با شکست مواجه نمایند.

حتی در یکی از کارخانه‌ها رئیس حفاظت کارخانه، این عنصر ضد کارگر مزدور ساواک توانست از ناآگاهی کارگران استفاده کرده و تعدادی از کارگران را طرفدار خود نماید.

حال ما از رفقای کارگر می‌پرسیم: اگر توده‌های میلیونی کارگران ایرانی متحد بپاخیزند، اگر دستهای این زحمتکشان بهم گره بخورد و پیوند مبارزاتی و تشکیلاتی کارگران عملی گردد، آیا این رژیم حامی سرمایه داران بازم خواهد توانست حقوق کارگران را نادیده بگیرد و هر طور که اراده کرد آنها سرکوب نماید؟

چرا باید کارگران کارخانه ایدم با گرفتن امتیاز کوچکی راضی شوند و رفقای کارگر خود را که در حال اعتصاب بودند فراموش کنند؟

چرا باید نمایندگان کارگران کارخانه تراکتور سازی تبریز گول وعده و وعیدهای مسئولان مزدور کارخانه را خورده و دست از اتحاد و مبارزه بردارند؟

چرا کارگران بلبرینگ سازی وقتی می‌بینند که کارخانه توسط ارتش آدمکش محاصره شده به وحشت می‌افتند و هیچ اعتراضی نمیکنند و مطابق معمول به کار طاقت فرسای خود ادامه میدهند؟

آیا هنوز اعتقاد دارید که هر کس باید از منافع خود بطور فردی دفاع نماید؟ وحشت دارید که زندگی خوش آپارتمان و باغ و ویلای خود را از دست بدهید؟ طبقه کارگر چی دارد که از دست بدهد؟ آیا طبقه کارگر غیر از نیروی کارش چیزی دارد که از دست بدهد؟

غیر از مبارزه انقلابی با دشمن چه راهی برایش باقی مانده است؟
 در شرایطی که سختی کار و زندگی آنچنان است که کارگران روزی صدبار می‌میرند
 زنده می‌شوند آیا بازهم باید از مرگ ترسید؟
 آیا کارگر ایرانی آنقدر ضعیف است که او را اصلا به حساب نیاورند؟ تا کی باید
 کارگران ایرانی از یکدیگر جدا مبارزه کنند؟ مگر صدای میلیونها نفر از هموطنان را
 نمی‌شنوید که فریاد میزنند:

«به‌همت کارگر، به‌همت برزگر، به‌قوت مسلسل، شاه ترا میکشیم»
 مگر نمی‌شنوید که مردم می‌گویند: «راه رهائی خلق، جنگ مسلحانه است»
 مگر صدای میلیونها نفر از زحمتکشان شهری را که شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» میدهند
 نمی‌شنوید که پایه‌های سلطنت تنگین شاه را بلرزه در آورده است؟
 ما از رفقای کارگر خود سؤال میکنیم:
 آیا این کافی است که کارگر ایرانی تمام نیروی خود را برای گرفتن چند ریال مزد
 بیشتر صرف کند؟

آیا این درست است که کارگران مبارزه خود را فقط به‌مبارزه صنفی محدود کرده و از
 مبارزه بر علیه رژیم ضد کارگری و دیکتاتوری شاه و سرنگونی آن برکنار بمانند؟
 آیا این درست است که در این شرایط کارگران ایرانی رفقای مبارز خود یعنی کارگران
 صنعت نفت و تراکتور سازی را در مقابل دشمن تنها بگذارند؟
رفقای کارگر!

اگر کارگران میهن ما دست بدست هم ندهند و متحد نگردند، رژیم ضد کارگری شاه
 به‌آسانی قادر است که اعتصاب کارخانه‌ها را جدا جدا سرکوب کرده، مبارزه کارگران را
 خنثی کند.
 کارگران میهن ما نباید مبارزه خود را در حد مبارزات صنفی (بخاطر دستمزد بیشتر،
 پاداش و مرخصی سالیانه...) محدود نمایند.

اگر چه مبارزه صنفی لازم است، اگر چه پیروزی در مبارزه صنفی شرایط کار و زندگی
 کارگران را اندکی بهبود میدهد و در جریان این مبارزات زمینه بالا رفتن آگاهی کارگران
 فراهم می‌شود، ولی پیروزی در مبارزات صنفی در واقع جنبه مسکن دارد و علاج واقعی
 دردهای طبقاتی کارگران نیست.

رهائی واقعی کارگر در گرو شرکت فعال و همه جانبه او در مبارزات سیاسی است. یعنی
 اینکه: کارگران میهن ما برای رهائی از زیر ستم رژیم و امپریالیسم و سرمایه داران باید با
 دیگر نیروهای زحمتکش خلق ما (مانند دهقانان، معلمین، کارمندان، دانشجویان، کسبه
 و...) همصدا شده و به‌مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و اربابان خارجی اش بپردازند.

کارگران باید بدانند که: هیچ قدرتی قوی تر از اتحاد کارگران و زحمتکشان وجود ندارد. کارگران باید بدانند که: هیچ قدرتی قادر نیست صف متحد، آگاه و مبارز کارگران و زحمتکشان را شکست دهد.

تاریخ مبارزه خلقهای جهان (مانند شوروی، چین، ویتنام و...) نشان داده است که اتحاد کارگران و زحمتکشان حتما به پیروزی خواهد رسید. کارگران میهن باید به پیشاهنگ تمامی نیروهای مبارز و زحمتکش خلق تبدیل شوند، زیرا کارگران زحمتکشترین و ستمدیدهترین طبقه اجتماعی هستند، چون کارگران اصلیترین تولید کنندگان جامعه می باشند باید رهبر تمام زحمتکشان باشند. کارگران باید پرچم پر افتخار مبارزه ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی را در دستهای پرتوان و سازش ناپذیر خود بگیرند تا آزادی و رهائی خلق را امکان پذیر سازند. اگر کارگران ایران مبارزه خود را فقط به مبارزات صنفی و در چارچوب شعارهای صرفا اقتصادی محدود نمایند و به مبارزه سیاسی نپردازند، اگر این راه (یعنی در مبارزه) کارگران میهن مادست اتحاد با دیگر زحمتکشان (مخصوصا دهقانان) ندهند و به مبارزه ای مشترک بر علیه این رژیم ننگین ضد خلقی نپردازند، نه تنها خودشان (کارگران) همچنان در بند اسارت و سیاه روزی اسیر خواهند ماند بلکه مبارزات مردم نیز با شکست روبرو شده و پیروز نخواهد شد.

کارگران باید بدانند که: فقط در پرتو اتحاد و در جریان يك مبارزه انقلابی مشترك و درازمدت بر علیه دشمن مشترك و در راه آرمانی (هدف) مشترك است که پیروزی خلق زحمتکش ایران امکان پذیر می گردد.

در این راه باید از تمام شکلهای مبارزه مانند: اعتصابات صنفی، اعتراضات سیاسی، پخش اعلامیه، پخش اخبار مبارزات مردم، پخش آثار انقلابی و... استفاده نمود. در عین حال کارگران همواره باید با مطالعه و آموزش کتابها و جزوه ها و اعلامیه های انقلابی سواد و معلومات سیاسی خود را بالا ببرند.

ولی کارگران و دیگر زحمتکشان خلق ما باید بدانند که این اشکال (شکلها) مبارزه که در بالا نام بردیم هیچکدام به تنهایی قادر نیستند که خلق ما را به پیروزی برسانند این اشکال فقط زمانی موثر خواهد بود که با مبارزه مسلحانه انقلابی همراه گردند. در غیر این صورت رژیم تا دندان مسلح شاه دیکتاتور و حامیان (حمایت کنندگان) امپریالیستش خواهند توانست به آسانی این مبارزات را سرکوب کرده و پیروزی خلق را باز هم بعقب بیاورند.

رفقای کارگرا!

ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعتقاد داریم که: امروز بیش از هر زمان دیگر کارگران میهن ما باید با یکدیگر و با دیگر زحمتکشان خلق زیر شعار «مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش» متحد شوند و به مبارزه برخیزند. طبقه کارگر در این مبارزه، تنها زمانی موفق و پیروز خواهد شد که مبارزات خود را با جنبش مسلحانه انقلابی پیوند دهد.

مادام که کارگران آگاه با سازمانهای مسلح راه آزادی طبقه کارگر ارتباط نداشته باشند و نتوانند از طریق آنان اعلامیه، جزوات و کتابهای انقلابی بدست بیاورند، تا منافع خود را درک کنند، مبارزاتشان پراکنده، ضعیف و غیر متشکل خواهد بود و در نتیجه با شکست روبرو خواهد شد.

مادام که کارگران با چریکهای رزمنده راه رهائی طبقه کارگر در یک تشکیلات واحد متشکل نگردند و مشترکا دوش به دوش هم به مبارزه برخیزند هرگز مبارزاتشان به پیروزی نخواهد رسید.

رفقای کارگرا!

آگاه کردن اکثریت عظیم کارگران، آشنا کردن کارگران با منافع طبقاتی خود با بردن آگاهی سوسیالیستی به میان آنان، از طریق پخش اعلامیه، کتاب، صحبت و مطالعه و آموزش آثار سوسیالیستی و ارتباط گیری با چریکهای رزمنده راه رهائی طبقه کارگر و طرفداران مبارزه مسلحانه جهت ایجاد سازمان انقلابی طبقه کارگر، همگی وظایفی هستند که اکنون بیش از هر زمان دیگر باید انجام گیرد. اینها وظایف بزرگی هستند که تمامی طرفداران طبقه کارگر و کارگران آگاه باید مشترکا آنها انجام دهند.

در جامعه ما هنگامی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند یعنی هنگامی که آنها با منافع طبقاتی خود آشنا شده و برای رهائی و آزادی طبقه کارگر مبارزه کنند، هنگامی که آنها (کارگران آگاه) در سراسر کشور، برای گسترش سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روشهای مبارزه علیه دشمنانشان متحد شوند، هنگامی که کارگران آگاه با روشنفکران انقلابی طرفدار طبقه کارگر یک سازمان مسلح انقلابی کارگری ایجاد کنند، و هنگامی که این سازمان مسلح کارگری برای آزادی کارگران و برای آزادی تمام زحمتکشان ایران با رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه مبارزه کند، تنها در آن هنگام طبقه کارگر می تواند به پیروزی قطعی بر دشمنانش برسد و حکومت خلقی بهره‌بری طبقه کارگر را ایجاد کند.

پس برای پیروزی بر دشمنان طبقه کارگر ایران، برای پیروزی بر دشمنان خلق

زحمتکش ایران متحداً بپا خیزیم.
 پیروزی مبارزات شما توده‌های زحمتکش وقتی امکان پذیر است که سازمان انقلابی و مسلح کارگری تشکیل شود.
 و وقتی چریکهای انقلابی و مسلح طرفدار طبقه کارگر رشد خواهند کرد که شما کارگران با آنها (چریکها) همکاری نمایید.
 پس برای ایجاد يك سازمان انقلابی مسلح کارگری با چریکهای رزمنده راه رهائی طبقه کارگر و بخصوص با «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بهر شکلی که می‌توانید همکاری کنید

پیروزی از آن توده‌هاست

«درود به تمام شهدای راه رهائی خلق ایران»

«مستحکم باید اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران»

«گسترده‌تر باد پیوند کارگران با چریکهای رزمنده راه رهائی

طبقه کارگر»

«مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش»

«پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق ایران»

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

آذر ماه ۱۳۵۷

(۱) سرمایه‌داران داخلی وابسته: آن بخش از سرمایه‌دارانی هستند که در سرمایه‌گذاری با سرمایه‌داران خارجی مانند آمریکا، انگلیس، آلمان و... شریک هستند. مثلاً شاه، خیامی، هزبر یزدانی، مهدوی، رضائی و... جزو سرمایه‌داران وابسته داخلی هستند.

(۲) امپریالیست‌ها چه کسانی هستند؟

امپریالیست‌ها، سرمایه‌دارانی هستند که علاوه بر آن که نیروی کار کارگران و زحمتکشان و همچنین تمام منابع و ثروت‌های کشور خود را غارت می‌کنند، با سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر نیز، نیروی کار کارگران و زحمتکشان آن کشورها را غارت کرده و منابع و ثروت‌های ملی (مثل نفت، مس و...) آن‌ها را چپاول می‌کنند.

سوسیالیسم علمی «اقتصاد سیاسی سرمایه داری»

تمام پیشرفتهای انسان در سایه علم و دانش و میل به دانستن و یادگیری هرچه بیشتر جهت بهبود زندگی صورت گرفته است.

احتیاج از قدیم الایام مردم را واداشته تا بخاطر رفع آن بدنبال راههای مختلف باشند تمام علوم و دانشها از این احتیاج آغاز شده اند.

مثلا: احتیاج به خوراک بیشتر باعث شد تا در کشاورزی از نیروی حیوانات استفاده کنند و گاواهن را بسازند. احتیاج به انداز گیری زمینها در مصر، که مدام با طغیان رود نیل حد و مرز زمینها از بین می رفت علم اندازه گیری یا مساحی را بوجود آورد که سبب بوجود آمدن علم هندسه شد. احتیاج به دریانوردی در دریاهاى بزرگ باعث اختراع قطب نما شد... از این مثالها هزاران مورد وجود دارد. وظیفه هر کدام از این علوم و دانشها پاسخ به رفع یکی از نیازها و احتیاجات انسان بوده و هست. هر فردی که به این علوم و رموز (رمزها) آن آشنا تر و آگاه تر باشد به همان نسبت دنیا و قوانین آنرا بهتر خواهد شناخت. و در حل مسائل زندگی قدرت بیشتری خواهد داشت و به همین خاطر است که قبایل و مردمانی را که در بعضی نقاط جهان زندگی می کنند، عقب مانده و بدوی می نامند زیرا که آنها بواسطه دورافتادن از سایر مردم جهان نتوانسته اند از تجربیات دیگران استفاده کنند و چون احتیاجها و نیازهایشان در آن محیطهای دور افتاده محدود و کم بود نتوانستند ابزار و آلات جدید بسازند و به علوم جدیدتر دست پیدا کنند و در نتیجه بصورت عقب مانده باقی ماندند.

اما هر علم موضوع مخصوصی را بررسی میکند و قوانین مخصوصی به خود دارد. مثلا علم مکانیک علمی است که درباره قوانین حرکت اجسام، دستگاهها و ماشینها و... صحبت میکند و هر فردی که با ماشین سر و کار دارد باید تا اندازه ای از آن سر رشته داشته باشد. اگر کارگری به چگونگی کارکرد دستگاه یا ماشینی که با آن کار میکند، آشنائی نداشته باشد، قادر نیست آنرا بکار اندازد و یا هنگامی که آن دستگاه دچار نقصی شد آنرا برطرف نماید، و یا کارفرمانی که کارخانه ای را اداره میکند اگر به مدیریت آگاه

نباشد و نداند که با چه شیوه‌ای میتواند از نتیجه کار طبقه کارگر سود بیشتر بیرون بکشد نمی‌تواند سرمایه‌اش را زیاد کند.

رفقای کارگر:

در این نوشته‌ها میخواهیم از اقتصاد سیاسی سوسیالیستی صحبت کنیم. علمی که فهمیدن آن طبقه کارگر را در درک قوانین حاکم بر تولید در کارخانه و گرفتن حق طبقه کارگر از سرمایه داران، توانا میسازد و کارگران بدین وسیله خواهند فهمید که چرا عده کمی از سرمایه داران روز بروز ثروتمندتر میشوند و طبقه کارگر در همان وضع سابق باقی و حتی وضعش خرابتر هم میشود. مسلماً آن کارگری که چنین مسائلی را درک میکند می‌تواند در مبارزه طبقه کارگر ایران علیه زورگویی و حق کثی سرمایه داران و دولت، نقش مهمی داشته باشد. چون علم اقتصاد سیاسی رموز (رمزها) تولید و چگونگی تقسیم آن را روشن می‌کند این علم (اقتصادسیاسی) کارگران را متوجه جوهر حقیقی جامعه سرمایه‌داری کرده و دولت سرمایه‌داری را که يك دولت ضد کارگری است به آنها می‌شناساند.

اما ما در این مقاله قبل از آنکه به تشریح اقتصاد سیاسی بپردازیم، لازم است که در آغاز مختصری، در مورد جامعه سرمایه داری و خصوصیات اصلی آن صحبت کنیم. وقتی که از سرمایه داری و سرمایه دار صحبت میشود هر کارگر آگاهی با استفاده از تجربه شخصی‌اش در کارخانه میتواند بفهمد که منظور ما چیست و سرمایه دار به چه کسی می‌گوئیم و ما از چه موجود خونخواری صحبت میکنیم.

کارگران اگرچه اکثراً بواسطه کار روزانه و مشکلات زندگی کمتر فرصت یافته‌اند تا کتاب یا نوشته‌ای درباره جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند بخوانند، ولی اگر به محیط زندگی و محیط کار خود با دقت بیشتری نگاه کنند و این محیط کار و زندگی کارگری را با محیط و زندگی سرمایه داران مقایسه نمایند، چیزهای زیادی برایشان روشن می‌شود. اگر کارگران به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند دقت کنند، خواهند دید که بین سطح زندگی خودشان (کارگران) و سطح زندگی سرمایه داران فاصله زیادی وجود دارد و با این دقت کارگران می‌توانند بفهمند که در این جامعه قانون و دولت از کسانی حمایت می‌کند که پول بیشتری دارند.

در جوامع (جامعه‌ها) سرمایه داری مانند جامعه ما با آنکه کارگران و زحمتکشان بیشترین افراد جامعه را تشکیل میدهند و با اینکه تمام کار و زحمت جامعه بر دوش این زحمتکشان است ولی چون جز با زوی کارگری (نیروی کار) سرمایه‌ای ندارند نمی‌توانند زندگی مرفه و راحتی داشته باشند. برعکس سرمایه داران تعداد کوچکی (کمی) از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و با اینکه هیچ کاری نمی‌کنند که به نفع مردم باشد و با اینکه هیچ زحمتی نمی‌کشند ولی چون صاحب وسایل تولید هستند و پول دارند دارای بهترین و راحت‌ترین

زندگی هستند.

هیچ وقت در این جامعه نماینده‌ای از میان کارگران بعنوان وکیل و وزیر در دولت نبوده است و تمام نمایندگان مجلس و وزراء و روسا و مدیران کل و..... یا خودشان سرمایه دار هستند و یا اینکه از جانب سرمایه دارها به این مقامها انتخاب شده‌اند. در این جامعه هیچوقت به کارگران و زحمتکشان اجازه داده نمی‌شود که نماینده واقعی خود را انتخاب کنند و هرگاه هم که نماینده‌ای از میان زحمتکشان را به دولت راه داده‌اند فقط بخاطر این بوده که طبقه کارگر را گول بزنند. مثلاً بموقع انتخاب نمایندگان مجلس در ایران دولت شاه خائن چند نفر از کارگران را که طرفدار دولت و سرمایه داران بودند انتخاب کرده و آنها را به مجلس شورای ملی بردند.

هدف دولت این بود که نشان دهد کارگران هم می‌توانند به مجلس وارد شوند. ولی اکثر کارگران ایران می‌دانند که این نمایندگان را کارگران انتخاب نکرده‌اند بلکه دولت خودش انتخاب کرده است و نیز همه می‌دانند که این افراد هیچگاه از منافع طبقه کارگر دفاع نمی‌کنند بلکه از منافع دولت شاه و سرمایه داران داخلی و خارجی دفاع می‌نمایند. کارگران ایران با تمام وجود خود معنی تبعیض و حق کشی را در جامعه لمس می‌کنند، طبقه کارگر نابرابری را از روی مسکن خود و خانواده‌اش، از روی غذا و لباس و تفریح و استراحت خود، از محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، از وسیله رفت و آمد خود به سر کار و از برخورد جامعه کثیف سرمایه‌داری با او به عنوان فردی که اصلاً به حساب نمی‌آید، چون مفتخور نیست، چون سرمایه دار و انگل نیست، چون در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا نیامده میتواند بفهمد.

کارگران می‌بینند که در مقابل آنها دو دنیای جداگانه قرار گرفته است: یکی دنیایی که به خود آنها تعلق دارد و آنرا به خوبی می‌شناسند. دنیای کار، دنیای تلاش و ساختن، دنیای آهن و فولاد، دنیای مردان و زنان محروم و زجر کشیده، دنیای محله‌های مخروبه و اتاق‌های نمناک و تاریک و غذاهای بی رمق، دنیای بدون دلخوشی و دلگرمی، دنیایی که مردمش چیزی ندارند تا بخاطر آن به همدیگر دروغ بگویند، حسادت بورزند و از همدیگر نفرت داشته باشند، دنیای شرافتمند زحمتکشان.

اما دنیایی دیگر، همه چیز این دنیا با دنیای کارگران فرق دارد، این دنیا دنیای سرمایه داران است، دنیای بیکاره‌ها و چاپلوس‌ها، دنیا فساد و پستی، دنیای محله‌های آباد و تمیز و کاخ‌ها و ویلاها و تفریح گاههای افسانه‌ای، دنیای شکم پرستیها، دنیای دروغ و حق کشی، دنیایی که در آن فقط پول شرافت دارد نه انسان زحمتکش و تمام چیزها را در آن با پول میتوان خرید حتی شرف و وجدان، و ناموس افراد را، دنیای کثیف و پوسیده. امروز این دو دنیا، دنیای کار و سرمایه در تمام جهان در مقابل یکدیگر قرار گرفته و با

هم در حال جنگ و مبارزه اند.

دنیای سرمایه تلاش میکند تا همچنان بر حکومت ظالمانه خود بر دنیای کار ادامه دهد و دنیای کار (دنیای کارگران و زحمتکشان) برای آزادی از چنگال سرمایه داران خونخوار میخواهد آن را نابود کند.

طبقه کارگر ما، اگر میخواهد جامعه سرمایه داری را به نفع خود و دیگر زحمتکشان تغییر دهد، اگر میخواهد حکومت کارگران و زحمتکشان را برقرار نماید، باید همانطور که ماشین و کارخانه را میشناسد جامعه سرمایه داری را هم بشناسد.

جامعه سرمایه داری جامعه‌ای است که در آن کالا تولید میکنند.

کالا محصولی است که برای بازار (برای فروش) تولید میشود. محصول تا وقتی که برای تامین نیاز شخصی تولید میشود کالا نیست. کسی که چیزی را تولید میکند که خود مصرف نماید نتیجه کار او را کالا نمی‌نامیم، بلکه کالا به آن محصولی گفته میشود که برای فروش تولید شده باشد.

مثال: سرمایه داری را در نظر بگیرید که در کارخانه‌اش هر روز صدها اتومبیل تولید می‌شود، آیا این سرمایه دار میخواهد همه این اتومبیل‌ها را خودش سوار شود؟ نه او اتومبیل‌ها را در بازار به فروش میرساند. اما يك زن خانه‌دار شهری یا روستائی بلوز یا جورابی را که تولید می‌کند برای رفع نیازمندیهای خود و بچه‌هایش است نه برای فروش. محصول اولی کالا است در حالیکه دومی چنین نیست. تولید کالا برای فروش در بازار اولین علامت جامعه سرمایه داری است. در این جامعه اکثر تولیدات برای فروش در بازار است، اما این تنها نشانه جامعه سرمایه داری نیست. برای آنکه يك جامعه سرمایه داری باشد دو شرط دیگر لازم است. این دو شرط عبارتند از:

۱- باید در این جامعه عده‌ای ثروتمند وجود داشته باشند که وسایل تولید، زمین، معادن، جنگلها، کارخانجات، کارگاهها، ماشینها و غیره را در اختیار داشته باشند. یعنی مالک وسایل (ابزار) تولید باشند.

۲- تعدادی از افراد جامعه برای گذرانیدن زندگی مجبور باشند نیروی کار را بفروشند. در این جامعه، سرمایه دار هم وسائل تولید را در اختیار دارد و هم پول را و برای آنکه کالا تولید بشود با پول خود نیروی کار کارگران و زحمتکشان را می‌خرد. در این جامعه کارگران و زحمتکشان نه وسائل تولید را در اختیار دارند و نه پول را و برای آنکه زنده بمانند مجبور هستند نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. از این موقع بعد جامعه به دو گروه تقسیم میشود. در يك طرف کسانی هستند که دارای پول و ابزار تولید هستند و همیشه عده خیلی ناچیز و اندکی را تشکیل میدهند و در طرف

دیگر تعداد بسیار زیاد کارگران و زحمتکشان هستند که تنها وسیله گذران زندگیشان فروش نیروی کارشان است.

وقتی که جریان تولید کالا آغاز میشود انسان‌ها با همدیگر ارتباط (سر و کار) پیدا میکنند. این ارتباط را (یعنی سر و کار داشتن با همدیگر و احتیاج داشتن به همدیگر) را در جریان تولید «روابط تولیدی» میگویند.

برای روشن‌تر شدن معنی روابط تولیدی آنرا کمی شرح میدهیم:

گفتیم که در جریان تولید کالا انسان‌ها با یکدیگر نوعی ارتباط برقرار میکنند که این ارتباط را روابط تولیدی میگویند. مثلا جامعه سرمایه داری را در نظر بگیرید در این جامعه کارگران و سرمایه داران با یکدیگر چه رابطه‌ای دارند؟

۱- در جامعه سرمایه داری کارگران هیچ وسیله و ابزار تولیدی ندارند در حالیکه سرمایه داران مالک تمامی وسایل تولید هستند. این مسئله را در اقتصاد سیاسی «مالکیت شخصی سرمایه داری» میگویند.

۲- در جامعه سرمایه داری کارگران همه چیز را تولید میکنند و هیچ چیز ندارند. در حالیکه سرمایه داران هیچ چیز تولید نمی‌کنند ولی صاحب تمامی ثروت جامعه هستند این مسئله در اقتصاد سیاسی به «توزیع ناعادلانه ثروت اجتماعی» معروف است.

۳- در این جامعه با اینکه کارگران اکثریت افراد جامعه را تشکیل میدهند ولی اسیر دست سرمایه دارها هستند که تعداد کمی از افراد جامعه میباشند. در این جامعه سرمایه داران به کارگران فرمان میدهند و آنها را مجبور میکنند که از دستوراتشان اطاعت کنند یعنی اینکه در این جامعه کارگران و زحمتکشان همیشه ستمکش و محکوم‌اند، برعکس سرمایه داران ستمگر و حاکم‌اند.

پس می‌بینیم که در جامعه سرمایه داری به دلیل وجود مالکیت شخصی سرمایه داران بر وسایل تولید، بدلیل توزیع (تقسیم) ناعادلانه ثروتها روابط تولیدی ظالمانه برقرار است. و به دلیل وجود این روابط تولیدی ظالمانه است که همیشه طبقه ستمکش یعنی کارگران و طبقه ستمگر یعنی سرمایه داران با یکدیگر مبارزه میکنند.

آری رفقای کارگر! علت اصلی مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما وجود همین روابط تولیدی ظالمانه و غیر انسانی است. و مادامیکه این روابط در جامعه برقرار باشد هیچگاه کارگران و زحمتکشان رفاه و آسایش را به خود نخواهند دید.

حال که خصوصیات کلی و اصلی جامعه سرمایه داری را شناختیم و معنی روابط تولیدی را دانستیم میتوانیم به این مسئله که: چگونه و چرا در جامعه سرمایه داری چنین روابطی وجود دارد؟ و چرا محصول اجتماعی این چنین نامساوی و ظالمانه تقسیم میشود؟ جواب مفصل‌تری بدهیم و راه مبارزه با این نابرابری‌ها و ظلم و ستم‌ها را بیان کنیم.

این وظیفه بر عهده علم اقتصاد سیاسی سوسیالیستی است.
علم اقتصاد سوسیالیستی علم آزادی طبقه کارگر است.
اقتصاد سیاسی راه مبارزه درست و علمی را به طبقه کارگر نشان میدهد.
«این مقاله ادامه خواهد داشت»
«پیروز باشید»

درباره آرم «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران!

ما «چریکهای فدائی خلق ایران» ۸ سال است سلاح بر دست گرفته و بر علیه ظلم و ستم و نابرابری که رژیم شاه جنایتکار و سرمایه داران وابسته داخلی و اربابان خارجی اش بر مردم ما وارد می آورند مبارزه می کنیم.

ما چریکها با آگاهی به بی عدالتیها و نابرابریها و فقری که در جامعه ما وجود دارد در صدد آگاه کردن شما مردم زحمتکش هستیم تا بتوانیم در يك مبارزه درازمدت توده ای با یاری یکدیگر سرنگونی دشمنان طبقه کارگر و خلق را فراهم سازیم.

رفقای کارگر!

اخیرا که اعلامیهها و جزوات ما بشکل وسیع در کارخانهها و کارگاهها پخش می شود دشمنان طبقه کارگر به وحشت افتاده اند. چون دشمن می داند که اگر کارگران و زحمتکشان اعلامیهها و آثار ما را بخوانند و از اهداف ما با خبر شوند، از ما طرفداری خواهند کرد و آن وقت شاه و سرمایه داران نخواهند توانست به حکومت خود ادامه دهند.

رژیم شاه و سرمایه داران و سر سپردگان آنها همگی دشمنان طبقه کارگرند و برای اینکه نگذارند کارگران اعلامیههای ما را بخوانند دست به هر حيله و توطئه و کلکی می زنند. حتی این دشمنان توانسته اند تعدادی از کارگران نا آگاه را فریب بدهند. مثلا رژیم شاه و سرمایه داران شایع کرده اند که اعلامیههایی که رویش داس و چکش است، مال روسهاست و آنها را از شوروی می آورند. و یا شایع می کنند که کسانی که اعلامیههای داس و چکش دار پخش می کنند ایرانی نیستند و جزو عوامل بیگانه هستند.

در صورتی که تمام کارگرانی که اعلامیهها و جزوههای ما را میخوانند (و یا خوانده اند) می بینند و میدانند که ما طرفدار کارگران هستیم و بخاطر آزادی کارگران و زحمتکشان از زیر ظلم و ستم جان بر کف گذاشته ایم و سلاح بر دست به مبارزه با رژیم شاه خائن و

سرمایه داران وابسته داخلی و اربابان خارجی شان برخاسته‌ایم.
کارگران و زحمتکشان ایران!

ما «چریکهای فدائی خلق» عامل بیگانه نبوده و به هیچ کشور خارجی وابسته نیستیم. ما فرزندان، خواهران و برادران شما هستیم. در دامن شما بزرگ شده‌ایم و با درد و رنج شما مردم ستمکش کاملاً آشنائی داریم.

تعداد زیادی از کارگران ایران ما را از نزدیک می‌شناسند، زیرا ما همکار، همشهری و یا همکلاسی آنها بوده‌ایم، همچنین تعداد زیادی از کارگران آگاه و مبارز هستند که هم‌اکنون در کنار ما و دوش به دوش ما مبارزه می‌کنند.

حال برای آنکه رفقای کارگر دچار اشتباه نشوند، برای آنکه معنی آرم سازمان را دقیقاً بفهمند و گول دشمنان طبقه کارگر را نخورند، ما معنای آرم (نشان) سازمان را در زیر شرح می‌دهیم:

آرم «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» چه معنی دارد؟

شکل کلی آرم سازمان ما عبارت است از: یک دایره (کره زمین)، یک نقشه ایران، یک چکش، یک داس، یک دست که مسلسل بدست گرفته است و یک ستاره سرخ، که زیر همه اینها نام سازمان ما یعنی، «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» نوشته شده است. تمام این علامتها و اسم سازمان همگی به رنگ سرخ نوشته و چاپ می‌شود. یعنی رنگ آرم ما سرخ است.

این علائم و نشانه‌ها چه معنی‌ای دارند و چرا آنها را انتخاب کرده‌ایم؟

بطور خلاصه هر یک را شرح می‌دهیم:

۱- کره زمین: کره زمین نشان‌دهنده این حقیقت است که مرام سازمان ما یک مرام جهانی است. مرام ما می‌گوید: کارگران و زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید. چون ما خواهان از بین رفتن نابرابری ظلم و ستم هرگونه استثمار (بهره‌کشی) انسان از انسان در جهان هستیم، شکل کره زمین را در آرم‌مان جای داده‌ایم.

۲- نقشه ایران: به این دلیل نقشه ایران را انتخاب کرده‌ایم که نشان دهیم:

سازمان ما یک سازمان انقلابی ایرانی است و اعضای سازمان ما همان فرزندان کارگران، دهقانان و زحمتکشان میهن عزیز ما ایران هستند.

نقشه ایران را به این دلیل انتخاب کرده‌ایم تا نشان دهیم که سازمان ما در درجه اول برای مبارزه با دشمنان خلق ایران (یعنی رژیم دیکتاتوری شاه خائن و سرمایه‌داران خارجی یعنی امپریالیستهای خونخوار و سرمایه داران داخلی وابسته به آنها) تشکیل شده است.

۳- چکش: چکش در آرم ما نشان دهنده افکار و عقیده کارگران سازمان ماست. یعنی اینکه ما از خواست‌های طبقاتی کارگران دفاع می‌کنیم. یعنی اینکه ما برای رهایی طبقه کارگر ایران مبارزه می‌کنیم. چکش نشان دهنده نقش کارگران در انقلاب ایران است.

چون ما عقیده داریم که زحمتکش‌ترین انقلابی‌ترین و پی‌گیرترین طبقه در انقلاب چه ایران و چه در جهان کارگران هستند. و چون اعتقاد داریم که کارگران باید رهبر انقلاب باشند، به این دلیل شکل چکش را در آرم سازمان جای داده‌ایم.

۴- داس: شکل داس در آرم ما نماینده دهقانان است. داس نماینده زحمتکشانی است، که بر روی زمین کار میکنند (کشاورزی می‌کنند) ما اعتقاد داریم که دهقانان ما، یکی از زحمتکش‌ترین طبقات خلق میهن ما ایران هستند. و اعتقاد داریم که پیگیرترین و وفادارترین متحد طبقه کارگر، دهقانان هستند. ما برای آنکه نشان دهیم که از حق دهقانان دفاع می‌کنیم. شکل داس را انتخاب کرده‌ایم و آن را در آرم سازمان خود جای داده‌ایم.

۵- دست که مسلسل بدست گرفته است: این علامت (دستی که مسلسل دارد) معنایش این است که ما اعتقاد داریم که تنها راه رهایی خلق ایران مبارزه مسلحانه انقلابی است. ما اعتقاد داریم که هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن ما را به پیروزی نمی‌رساند.

تنها به قدرت اسلحه می‌توان مبارزه را پیش برد و به پیروزی رساند. ستاره سرخ نشان دهنده خون سرخ و درخشان ارزمندگان شهیدی است که در راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران و سراسر جهان جان خود را نثار کرده‌اند. ستاره سرخ نشان دهنده جنبش انقلابی ایران است که با خون هزاران هزار شهید دلیر آبیاری گشته است.

ستاره سرخ یعنی اینکه هر قطره خون انقلابی که در راه مبارزه بر حق زحمتکشان ریخته شود، ستاره‌ای می‌شود درخشان که روشنی بخش راه مبارزات توده‌هاست. ستاره سرخ نشان دهنده عهد و پیمان ما با طبقه کارگر است یعنی اینکه ما با خود پیمان بسته‌ایم که در راه آزادی طبقه کارگر تا آخرین قطره خونمان بر عدل شمنان طبقه کارگر مسلحانه مبارزه خواهیم کرد.

و در آخر ستاره سرخ نشانه فردای روشن و سرخ پیروزی است. فردائی که طبقه کارگر، زنجیر دستانش را از دست داده است و دیگر استثمار انسان از انسان وجود ندارد. پیروز باشید

تجربياتی از اعتصاب اخير کارگران ماشین سازی

برادران کارگر!

همگی با خیرید که در طول سال جاری ما برای بدست آوردن خواستههایمان چندین بار دست به اعتصاب زده ایم. در هر يك از این اعتصاها ما خواستههایمان را نوشتیم و در اختیار کارفرما و مقامات دولتی کارخانه گذاشتیم و از آنها خواستیم که به خواستههایمان (که برای کارگران خیلی با اهمیت بود) توجه کنند ولی آنها به هیچکدام از خواستههای ما توجهی نکردند.

در اعتصابات قبلی فقط کارگران ما شرکت داشتند ولی اعتصاب آخری را از ۱۳ آبان متحداً با کارگران تراکتور سازی شروع نمودیم و آن رفقا (کارگران تراکتورسازی) پایداری و مقاومت بیشتری نمودند ولی ما بعد از سه روز کارها را از سر گرفتیم. اعتصابات برای تمام کارگران دارای تجارب بسیار زیادی بود، اعتصاب آخری هم به همینین.

اعتصاب اخير ما دارای اهمیت ویژه ای (مخصوصی) بود زیرا برای اولین بار بود که ما کارگران ماشین سازی با رفقای خود، یعنی کارگران تراکتور سازی اعتصاب را متحداً شروع کردیم. خواستههایمان در این اعتصاب مشترك بود و توانستیم در يك اعلامیه مشترك خواستههایمان را بنویسیم. با یکدیگر متحداً اعتصاب را آغاز کنیم. ولی وقتی اعتصاب مشترك ما و برادران تراکتور سازی متحداً شروع شد دولت ضد کارگری شاه و کافرمانی ضد کارگر کارخانه خیلی به وحشت افتادند و سعی کردند که این اتحاد را بشکنند، تا اعتصاب ما را شکست دهند.

برادران کارگر!

بعد از هر اعتصاب ما می توانیم نواقص و اشکالات آن را بررسی نمائیم تا در اعتصاب بعدی همان اشکالات را تکرار نکنیم. ما باید اشتباهات گذشته را بشناسیم تا در مبارزه بر علیه ضد کارگران (دولت شاه خائن و سرمایه داران) دچار اشتباه و شکست نشویم تا

بتوانیم مبارزات مان را گسترش بیشتری داده و آنها را کاملتر کنیم. روشهایی که برای شکستن اعتصاب ما چه از طرف دولت ضد کارگری شاه و چه از طرف کارفرما و مزدوران کارخانه در اعتصابات گذشته به ما تحمیل شد کم و بیش برای تمام کارگران آشکار است و حالا برای اطلاع کلیه کارگران سعی میکنیم علل ضعف اعتصابات اخیر را تا آنجائی که ما میدانیم بوسیله اعلامیه به اطلاع همه کارگران برسانیم. روشهایی که ضد کارگران (دولت شاه و سرمایه داران) در این اعتصاب بکار بردند بطور خلاصه اینطور بود:

۱- روش مستقیم: این روش همان بکار بردن زور و دیکتاتوری و تهدید به اخراج تنبیه و جریمه برای ما کارگران بود، تا دست از اعتصاب برداریم. حتی برای آنکه ما را بترسانند سربازان مسلح را وارد کارخانه نمودند تا ما با دیدن تفنگ و سرنیزه دست از اعتصاب برداریم.

۲- روش غیر مستقیم: دولت و سرمایه داران با بکار انداختن این روش هدفشان این است که دخالت آنها در اعتصاب برای کارگران معلوم نباشد.

ضد کارگران (دولت شاه و سرمایه داران) برای آنکه اعتصاب کارگران را ضعیف کنند عده ای از کارمندان، مهندسين، تکنیسین های مزدور و یا عده ای از کارگران خود فروخته را اجیر می کنند تا آنها خود را بظاهر هوادار خواستهای کارگران نشان دهند و وارد صف اعتصاب کنندگان بشوند.

این مزدوران وقتی وارد صف کارگران می شلوند به هر وسیله ای سعی می کنند که خواستهای کارگران را تغییر داده و اعتصاب را با شکست مواجه نمایند. آنها سعی می کنند با ضعیف نشان دادن طبقه کارگر و با بزرگ کردن قدرت دولت و سرمایه داران، کارگران را بترسانند و آنها را از ادامه اعتصاب مایوس نمایند.

این افراد برای انجام هدف های ضد کارگری شان سعی می کنند رهبری اعتصاب را بدست خود بگیرند. و باید صادقانه اعتراف کنیم که در اعتصابات اخیر این افراد که (لازم نیست اسمشان برده شود چون همه آنها را می شناسند) چندین برابر ما حقوق میگیرند خودشان را داخل صفوف ما کرده و با سوء استفاده از سادگی و ناآشنائی ما به مسائل کارگری سعی کردند رهبری اعتصاب را بدست خود بگیرند تا اعتصاب ما را با سازش و شکست مواجه کنند همانطور که دیدیم آنها با دخالت خود ما را پس از سه روز وادار به شکست اعتصاب نمودند.

همانطور که در بالا هم گفتیم ضعف عمده ما این بود که رهبری اعتصاب را به آنها (مزدوران ضد کارگر) دادیم ما می بایستی اعتصاب را خودمان (کارگران) اداره میکردیم و آن قسمت از مهندسين و کارمندان که به ما ملحق می شدند در صف خود جای می دادیم ولی

نباید می گذاشتیم آنها اداره کننده اعتصاب باشند.

فقط کارگران یعنی آنهایی که بیشتر از دیگران زحمت می کشند باید رهبر اعتصاب باشند و نه افراد دیگر، هرچند که آنها بخواهند با ما همکاری نمایند. البته بازهم بگوئیم ما احترام تمام مهندسین و کارمندان شریف را که می خواهند با ما همبستگی داشته باشند نگه میداریم و با آنها برادرانه همکاری خواهیم کرد.

رفقای کارگرا!

تجاریبی که از اعتصاب اخیر بدست آوردیم تجاریبی بسیار ارزنده است و ما باید سعی کنیم این تجربهها را یاد بگیریم تا قادر باشیم در اعتصابات و مبارزات آینده آنها را بکار گیریم.

تجارب بدست آمده را می توان بطور خلاصه اینطور نوشت:

۱- اتحاد برای کارگران اهمیت زیادی دارد. اتحاد ما با کارگران تراکتورسازی و دیگر کارگران کارخانجات ایران ضروری است. بدون اتحاد پیروزی کارگران غیر ممکن است. ما با چشم خود دیدیم که اتحاد ما (کارگران ماشین سازی) با برادران تراکتور سازی چقدر روحیه ما را قوی و روحیه ضد کارگران را ضعیف کرد.

۲- رهبری اعتصابات باید فقط در دست کارگران صادق باشد.

۳- همبستگی ما با مهندسین و کارمندان شریف به اعتصاب ما قوت بیشتری می دهد و ما را با آنها متجدتر از پیش می نماید.

۴- به مهندسین و کارمندان هرچند هم روشنفکرانه فکر کنند به هیچ عنوان نباید رهبری اعتصاب را واگذار کرد.

در آخر این مقاله يك موضوع بنظر ما میرسد که فکر میکنیم تذکر آن لازم باشد: تازگیها در مقابل درخواستهای کارگران برای افزایش دستمزد و دیگر خواستهای رفاهی، سرمایه داران توطئه جدیدی طرح ریزی کرده اند، انهم این است که می گویند: «در مقابل افزایش بهره وری کار حاضریم ماهیانه ۳۰۰ تومان به شما بدهیم.» ما کارگران میگوئیم که ما اضافه حقوق می خواهیم، ما می خواهیم که زندگی ما تامین باشد، به ما مربوط نیست که کارخانه سود، بدهد یا نه، ما کارگران می پرسیم که: چطور وقتی که مدیرکلها و روسا حقوق های ۴۰ هزار تومانی میگیرند، وقتی آنها دزدی های چند میلیون تومانی می کنند، وقتی از پول کارخانه که حاصل کار و زحمت ما کارگران است بهترین آپارتمانها، ویلاها و اتومبیلها را در اختیار میگیرند به یاد بهره وری نیستند، ولی وقتی می خواهند خواستهای ما کارگران را بدهند بهره وری را به رخ ما می کشند؟ سرمایه داران به این دلیل بهره وری کار را به پیش می کشند که تا هر وقت دلشان خواست با این بهانه که کارخانه بهره ای ندارد از مزدهای ما کم کنند.

«برقراری اتحاد کارگران ایران»

«پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان ایران»

سهم کارگر، سهم سرمایه‌دار

در روزنامه‌ها بخوانید و ببینید از این همه شهادتی که مردم داده‌اند، چند نفر کارگر و زحمتکش بوده‌اند و چند نفر از سرمایه‌داران و مردم ثروتمند؟ آیا واقعاً شما اسم يك نفر تاجر پولدار، يك صاحب شرکت یا صاحب کارخانه را در بین شهدا دیده‌اید؟! درحالی‌که موقع تقسیم پست‌های وزارت و وکالت، همه سرمایه‌دارها و تجار بزرگ، رهبر ملی و مبارز قدیمی می‌شوند و پست‌های مهم را اشغال می‌کنند و به کارگران هم می‌گویند که انقلاب به پیروزی رسیده و باید به کارخانه‌ها و سرکارهایشان بازگردند و بازهم مثل سابق از صبح تا شام برای صاحب کارخانه جان بکنند. برای این که این وضع پیش نیاید، برای این که کشته دادن و گرسنگی کشیدن سهم فقرا و حکومت کردن و مفت خوردن سهم پولدارها نباشد، برای این که همه به همان اندازه که کار می‌کنند و عرق می‌ریزند پول بگیرند و کسی مفت نخورد، کارگران باید با هم متحد شوند. باید تشکیلات و سازمان‌های مرتب و منظم کارگری بدست خود کارگران به وجود آید تا از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند.

اگر کارگران همه با هم متحد باشند، اگر سندیکای واقعی داشته باشند، اتحادیه سراسری داشته باشند، آن وقت دیگر صاحب کار جرأت نخواهد کرد کسی را بیرون کند، حقوق ندهد، کار بکشد و پول ندهد.

اگر کارگران حزب سیاسی خاص خودشان را داشته باشند، اگر رهبران سیاسی که فقط به خاطر منافع کارگران مبارزه می‌کنند، در رأس این حزب باشند، آن وقت دیگر مبارزه کردن و کشته شدن سهم فقرا و حکومت کردن و مفت خوردن سهم سرمایه‌دارها نخواهد بود. آن وقت دیگر کارکردن و زحمت کشیدن سهم کارگران و زحمتکشان و مفت خوردن و خوش گذراندن سهم سرمایه‌داران نخواهد بود.

دوستان کارگران چه کسانی هستند

رفقا و دوستان کارگر!

راستی دوستان واقعی کارگران چه کسانی هستند؟ ظاهراً قضیه کمی مشکل به نظر می‌رسد. در حقیقت هم تشخیص دوستان و دشمنان واقعی همانطور که در زندگی روزمره هم اتفاق می‌افتد، چندان کار ساده‌ای نیست. با این حال می‌توانیم با دانستن چیزهایی این مشکل را قدری آسان سازیم. در حقیقت اگر ما درصدد پیدا کردن راه‌هایی برای تشخیص دوستان و دشمنان واقعی باشیم، به همان اندازه که در این راه قدم برمی‌داریم، مشکل را آسان ساخته‌ایم. در زندگی، عمل و زندگی شخص، معیار و میزان بسیار مهم برای قضاوت و سنجیدن آن شخص است. آن که در حرف یک چیز می‌گوید ولی در عمل چیز دیگر می‌کند شایسته اعتماد نیست.

از میان کردار و گفتار، کردار مهم‌تر از گفتار است. «معروف است که دوصد گفته چون نیم کردار نیست».

شایدان بسیاری را دیده‌ایم که برای فریب دیگران، در حرف خود را تا عرش اعلا بالا کشیده‌اند. به این ترتیب این بسیار معقول خواهد بود که در تشخیص دوستان و دشمنان واقعی طبقه کارگر، قضاوت خود را بیش از آن که بر حرف‌های افراد و سازمان‌های مختلف بنا کنیم، بر اعمال افراد و سازمان‌ها استوار سازیم و بینیم این افراد و سازمان‌ها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل می‌کنند و در اموری که پای منافع حیاتی طبقات و اقشار مختلف جامعه یعنی کارگران و دهقانان، سرمایه‌داران، تجار و بازرگانان، کسبه و پیشه‌وران، کارمندان به میان می‌آید چگونه رفتار می‌نمایند» از کدام دسته پشتیبانی و دفاع می‌کنند. مثلاً در روزنامه‌ها، نامه نماینده اول نفتگران چاپ شده بود که به شرایط خفقان و اقدامات یک جانبه هیئت اعزامی، که برخلاف دستور آیت‌الله خمینی انجام گرفته بود اعتراض داشت و به‌عنوان اعتراض به اقدامات آنان که برخلاف منافع کارگران و بی‌توجه به نظر کارگران رفتار کرده بود استعفا داده و گفته بود هیئت اعزامی زیر تأثیر روحانیت غیرمترقی اهواز و برای بهره‌برداری‌های احياناً سیاسی به فرمان دادن و سفرهای نمایشی پرداخته و عملاً نمایندگانی را که خود کارگران انتخاب و معرفی کرده بودند در تنظیم امور

دخالت ندادند و تنها به روحانیونی که روحیات ضدکارگری دارند تکیه کرده‌اند. اما مسئله در همین جا خلاصه نمی‌شود، زیرا وقتی از «کردار» صحبت می‌کنیم و بخصوص وقتی که بخواهیم کردار افراد و سازمان‌های سیاسی را مورد مطالعه قرار دهیم منظور فقط اعمال روزانه نیست بلکه گذشته افراد و سازمان‌ها هم مورد نظر است. برای این که آگاهانه پی ببریم که این کردار مصلحتی هست یا نه باید گذشته و تاریخ فعالیت سیاسی افراد و سازمان‌ها را بشناسیم و مطالعه کنیم. *

کارگران هرگاه در اجتماعات مختلف با دقت و تفکر شرکت نمایند و نیز به‌حوادثی که هر روز در گوشه و کنار اتفاق می‌افتد دقیق‌تر شوند، نمونه‌های فراوانی را خود می‌توانند مثال بیاورند. از جمله در شماره دوم خبرنامه سازمان ما، در خبر مربوط به بازگشایی دانشگاه می‌خوانیم:

در جریان بازگشایی دانشگاه نمونه‌هایی از پاره کردن اعلامیه دیده شد که با اعتراض توده مردمی که ناظر بودند مواجه گردید. در پائین تریبون کارگرانی بودند که خواهان صحبت بودند. یک رفیق فدائی کوشش می‌کرد گردانندگان مراسم را به‌برحق بودن خواست کارگران قانع سازد. لیکن برای گردانندگان، اصولاً کارگر و خواست کارگران مطرح نبود!

آنهایی که تنها از منافع خود دفاع می‌کنند دوستان کارگران نیستند. کسانی که همیشه و در هر کجا قبل از هر چیز به فکر منافع کارگران هستند دوستان واقعی طبقه کارگر به حساب می‌آیند.

آنان که دوستان واقعی طبقه کارگر نیستند اگر از مبارزات کارگران جانبداری می‌کردند بخاطر این است که از شرکت کارگران در مبارزات به نفع خود و حکومت خود استفاده ببرند و بدون شك زمانی که به منافع خود دست یافتند کارگران را رها خواهند ساخت. کارگران و زحمتکشان میهن ما باید نکته دیگری را نیز در نظر داشته باشند و آن این که: در نتیجه مبارزات آنان و پیروزی‌هایی که بدست آورده‌اند، دشمنان طبقه کارگر و انقلاب می‌کوشند، خود را در صف آنان جای دهند، قصد آنان از این همراهی مصلحتی خدمت به کارگران و انقلاب نیست. بلکه آن‌ها می‌خواهند به صورت تازه‌تری آقائی خود را حفظ کنند و مانع از دست گرفتن اداره و کنترل کارخانه‌ها توسط کارگران شوند، مانع شوند که کارگران نمایندگان واقعی، سندیکاها، شوراهای اتحادیه‌های واقعی و سازمان سیاسی واقعی و خاص خود را به وجود آورند.

* برای این منظور دوستان کارگر می‌توانند کتاب رفیق شهید، بیژن جزینی را بخوانند. این کتاب که با جلد سفید چاپ شده است بنام «تاریخ سی ساله ایران» در کتابفروشی‌ها بفروش می‌رسد.

يك نمونه از هوشیاری کارگران در این زمینه، نامه‌ای است که توسط کارکنان ماشین‌سازی تبریز خطاب به صالحی‌فر، نوشته شده است. متن این نامه چنین است:

خطاب به آقای صالحی‌فر، مدیر مالی سابق و معاون مالی وقت شرکت، بدین وسیله ضمن تشکر از سخنانی روز چهارشنبه مورخ ۵۷/۱۰/۲۰ شما درباره افشا نمودن پاره‌ای بند و بست‌های مالی در شرکت توسط چند مدیر و مدیران عامل قبلی، اینک چند سؤال که برای ما در این رابطه پیش آمده است، ذیلاً مطرح می‌گردد که جواب شما را نسبت به آن‌ها بمنظور روشن شدن ذهنمان خواستاریم:

۱. همانطوری که خودتان اشاره نمودید این بندوبست‌ها از چند سال قبل انجام می‌شده چرا شما این مطالب را تازه به‌تازگی و در زمان وقوع به کارکنان اعلام نکردید؟
۲. یکی از همکاران سابق ما به نام آقای محمود عسگری زاده به علت اعتراض به ساخت و پاخت‌های مالی از شرکت اخراج گردید. از آنجا که شما در آن زمان مدیر مالی شرکت بودید و اطلاع دقیقی از این واقعه دارید لطفاً جریان امر را وضوحاً روشن نمائید.
۳. اینک که قیام قهرمانانه مردم میهنمان ماهیت غارتگر رژیم و وابستگان آن را شجاعانه افشاء نموده و برای سرنگونی آن بپا خاسته است و یقیناً پس از وصول به این هدف عمده به کلیه جزئیات تاخت و تاز غارتگرانه همه عوامل آن خواهد پرداخت، امید است پرداختن شما به این نوع مسائل که در مقابل هدف اصلی بسیار کوچک می‌نماید بمنظور انحراف افکار عمومی کارخانه‌ها از مسیر اصلی و عمده به جریانات کم اهمیت‌تر نباشد. در این مورد نیز توضیح دهید.

کارکنان ماشین‌سازی تبریز

کارگران میهن ما، که با تمام وجود، امروز بر علیه غارتگران خارجی و داخلی مبارزه می‌کنند و نقش درجه اول و تعیین‌کننده‌ای در عقب‌نشینی امپریالیسم و شکست نوکران آن دارند، باید در سرنوشت سیاسی ایران نیز در آینده نقش و سهم واقعی خود را به دست آورند. کارگران صنعت نفت، که نقش پیشرو طبقه کارگر را در این زمان عملاً برعهده دارند، بدرستی طی نامه‌ای که در روزنامه‌های بچاپ رسیده است براین نکته تأکید کرده‌اند. آن‌ها نوشتند:

«همچنانکه در شرایط انقلابی موجود با تمام وجود به خدمت انقلاب درآمده‌اند می‌بایست در فردای انقلاب که زمان سازندگی واقعی فرا می‌رسد نقشی قاطع داشته باشند و این مهم با شرکت همه جانبه کارگران در فعالیت‌های سیاسی وطن امکان‌پذیر است. نخستین سنگ بنای این فعالیت

سیاسی با حضور نماینده منتخب کارگران در شورای انقلاب اسلامی گذاشته می‌شود.

همآهنگی و اداره اعتصابات تاریخی در کارخانه‌های کوچک و بزرگ ایران توسط خود کارگران بزرگ‌ترین دلیل رشد سیاسی و فرهنگی کارگران ایران است.»

آنها در قسمت دیگر نامه خود اشاره کرده‌اند:

در فردای انقلاب شکوهمند ایران، اداره کارخانه‌ها را رأساً به‌عهده خواهند گرفت و برای همیشه به‌استثمارگران و عاملین استعمار پشت خواهند کرد.»

با این همه کارگران باید بدانند که تا زمانی که به‌اتکاء حزب سیاسی خاص خود رهبری انقلاب را خود بدست نگیرند، امکان پیروزی واقعی و نهائی غیرممکن است. کارگران باید بدانند که تنها با چنین حزبی و تنها با رهبری طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه توده‌ای است که ارتش مزدور، که مهم‌ترین وسیله کشتار و سرکوب مردم در دست آمریکاست، متلاشی و نابود خواهد شد و حکومت کارگران و زحمتکشان به‌وجود خواهد آمد و جلوی غارتگری و زورگویی امپریالیست‌های آمریکائی و دزدی‌ها و جنایات همدستان داخلی آنها از قبیل شاه و شاپوریختیار و سایر سرمایه‌داران خودفروخته که دست‌رنج کارگران را به‌غارت می‌برند و نوکری بیگانگان را می‌کنند برای همیشه و بطور کامل گرفته خواهد شد.

گزارش يك رفيق كارگر

از مبارزات كارگران كارخانه ريسندگي چوخا(ساري)

ما كارگران كارخانه با توجه به اعتصابات حق طلبانه مردم سراسرايران در شهريورماه ۵۷ به مدت سه روز براي خواسته به حق خود از قبيل اضافه دست مزد، حق مسكن، پاداش، حق اياب و ذهاب، سودسهم، پارچه و غيره دست به اعتصاب زديم. رئيس وقت كارخانه به نام مهندس پورتيمور با اداره كارساري تماس گرفت، رئيس اداره كارساري به كارخانه آمد و از آنجائي كه ساخت و پاخت هاي رئيس كارخانه با اداره كار براي ما ثابت شد، ما كارگران از پذيرفتن رئيس اداره كارساري خودداري كرديم، تا آن كه مدير كل اداره كار و امور اجتماعي شاهي به محل آمد و پس از گفتگو با كارگران مدت ۱۰ روز مهلت خواست و گفت به رئيس كارخانه خواهام گفت خواست هاي تان را برآورده كند. بعد از رفتن مدير كل اداره كار، رئيس كارخانه گفت: «اين حرف ها بيخود است، ما پولی نداريم به شما بدهيم» به اين ترتيب به علت برخوردی كه بين ما و رئيس كارخانه پيش آمد، رئيس كارخانه را بركنار كردند. و شخص ديگري به اسم مهندس ثابتي را به جای وی به رياست كارخانه برگزیدند، سرويس و حق پارچه كه در كارخانه مرسوم است به ما دادند، پاداشی كه در تمام كارخانجات مشابه به كارگران می دهند به عنوان سودسهم به ما دادند ولی از ساير خواست هاي مان خبری نبود.

در دوران دولت شريف امامی برای بقيه خواست هاي مان دست به اعتصاب زديم و كارخانه را به مدت يك هفته خوابانديم. مهندس ثابتي رئيس جديد كارخانه بعد از يك هفته به ما قول داد و چون از اين قول ها زياد داده بودند، قول ثابتي را قبول نكرديم و او را به استانداري ساري كشانديم، استاندار به ثابتي گفت: «خواسته های كارگران اصولی است، برآورده نمائيد و كارخانه مشغول به كار شود.» به دنبال اين گفتگو بعد از ۱۵ روز بهر كارگر ۳۰۰ تومان حق مسكن دادند و ما سر كار برگشتيم. از زمان برگشتن ما به كار تا ۲۷ دی پنجاه و هفت از حق مسكن و اضافه حقوق و بقيه خواست ها خبری نشد و به كارمندان و هپرپرست ها اين ۳۰۰ تومان حق مسكن را هم ندادند و به آن ها گفتند شما ارشدتر هستيد (حيلة سرمايه داران) صبر كنيد حالا پول نداريم و همه اين ها را يك جا به شما و كارگران

خواهیم داد.

در دو ماه آخر از سایر خواسته‌های ما خبری نبود و حقوق ماهیانه ما را هم ندادند. در این زمان اعتصابات ما با تعطیل سایر کارخانه‌ها همراه شده بود. ما مرتب به رئیس کارخانه مراجعه می‌کردیم و نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایا اعتراض می‌کردیم. با این وجود مسئولین کارخانه از هرگونه پرداختی به ما خودداری می‌کردند و فقط وعده و وعید می‌دادند تا این که روز چهارشنبه ۵۷/۱۰/۲۷ پیش رئیس کارخانه رفتیم و به‌طور جدی خواستار حقوق و سایر مطالبات خود شدیم، رئیس کارخانه چهار روز از ما مهلت خواست که ما کارگران باز هم به علت همت و از خودگذشتگی زیاد این فرجه را دادیم و روز یکشنبه ۵۷/۱۱/۱ به کارخانه مراجعه کردیم. با رئیس کارخانه تماس گرفتیم، مجدداً این مردک تقاضای وقت کرد و مهلت خواست. ما کارگران به علت گرسنگی و نداشتن خرج زن و بچه گفتیم که کارگر پول می‌خواهد و بچه‌های کارگر نان، گفتیم که ما نان آوران خانه و خانواده‌ایم و دیگر نمی‌توانیم حيله‌گری‌های رؤسای بی‌شرف و استثمارگر را تحمل نماییم، رئیس کارخانه در جواب گفت: یکی دو روز مجدداً فرصت بدهید تا به تهران بروم و صاحب کارخانه را ببینم، چون که پول‌ها در دست صاحب کارخانه است و صاحب کارخانه هم در انگلستان بسر می‌برد.

دیگر کاسه صبر ما سر آمده و عدم صلاحیت رئیس کارخانه برایمان محرز شده بود. گفتیم شما يك کارفرمای بی‌عرضه و بی‌شرف و بی‌وجدان و بی‌ناموسید، چونکه خود شما در اینجا از ساختمان مسکونی ویلانی مفت و مجانی با آب و برق و تلفن و ماشین و راننده و آشپز رایگان استفاده می‌کنید و هیچ‌گونه فشاری احساس نمی‌کنید و حق ما کارگران را می‌خورید و گفتیم ترا از این لحظه به بعد به‌عنوان رئیس کارخانه قبول نداریم و محمود عابدینی‌زاده را هم که حسابدار و حامی سرسخت شما و جیره‌بُر کارگران است نمی‌خواهیم. برو و گورت را گم کن. ما کارگران بعد از این جریان، به علت فشار زیاد مادی (دوماه بی‌حقوقی برای طبقه کارگر با بچه‌های زیاد) تصمیم گرفتیم به تهران پیش مدیرعامل کارخانه برویم و از بین ۴۰۰ نفر کارگری که بودیم ۱۵ نفر را برای این کار انتخاب کردیم و هر نفر مبلغ ۵۰ ریال به‌عنوان ایاب و ذهاب در تهران رفت و برگشت مسافرت جمع کردیم.

نمایندگان ما، روز یکشنبه ۵۷/۱۱/۱ بعد از ظهر عازم تهران شدند و در روز دوشنبه تاریخ ۵۷/۱۱/۲ به دفتر مرکزی پیش مدیرعامل رفتند. مدیرعامل با دیدن نمایندگان کارگران ندای بی‌پولی را سرداد و گفت «پول نداریم صبر کنید تا صاحب کارخانه از انگلستان بیاید و حقوق و مطالبات شما را پرداخت کند» در همین موقع دریافتیم که رئیس کارخانه مهندس ثابتی فرار را بر قرار ترجیح داده و رفته است و ما چون توپ فوتبال بین

این لاشخورها به این طرف و آن طرف می‌رفتیم. متوجه شدیم که همه این‌ها دست به‌دست هم داده‌اند تا طبقه کارگر این گروه زحمتکش را هر چه بیشتر استثمار کنند. تا صاحب کارخانه که از خون ما کارگران، صاحب این کارخانه شده در کشور انگلستان به خوشگذرانی و عیش و عشرت مشغول باشد. این بود که ما تصمیم گرفتیم سه نفر از بین خودمان انتخاب کنیم که در تهران بماند و به‌مدیر عامل فشار آوردیم که تا روز چهارشنبه ۵۷/۱۱/۴ حقوق و مطالبات ما را بپردازد و اعلام کردیم در غیر این صورت تمام زمین و ساختمان و ماشین‌آلات و خودروها را که در اختیار کارخانه هست برای تأمین معاش و گذران زندگی بین خود تقسیم خواهیم کرد.

کارگران و زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید!

رفقای کارگر:

مبارزات قهرمانانه خلق زحمتکش ما رژیم جنایتکار شاه را به‌گور سپرد و قیام مسلحانه مردم دژهای ارتجاع را درهم شکست. در این انقلاب بزرگ که همچنان تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت کارگران و زحمتکشان ما سهم بسیار بزرگ و قابل ملاحظه‌ای دارند. مردم مسلح ارتش ضدخلق را شکست دادند. اما این ارتش هنوز نابود نشده است. سازمان‌های انقلابی مسلح، همراه با سربازان و درجه‌داران و افسران میهن‌پرست و مردم مسلح شده جهت پاسداری از انقلاب و پیشبرد آن باید ارتش خلق، ارتش واقعی خود را به‌وجود آورد. ارتش باید پاسدار و سنگر انقلاب باشد. این ارتش فقط باید از نیروهائی به‌ومود آید که علیه ارتش مزدور جنگیده‌اند. آن‌ها خود باید از طریق شوراهای نظامی مرکب از سربازان، درجه‌داران، افسران جزء، مردم مسلح و سازمان‌های انقلابی رزمنده فرماندهان خود را انتخاب بکنند. ما هرگونه انتخابی را که فرماندهان سابق ارتش مزدور را در رأس نیروهای مسلح انقلاب قرار دهد، محکوم می‌کنیم.

به دعوت سندیکای مشترک صنعت نفت نفتگران زندانی و محروم از کار، به پالایشگاه بازگشتند

۱۵ تن از کارکنان صنعت نفت که به علت فعالیت‌های سیاسی و کارگری در سال‌های اختناق به شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌ها فرستاده شده یا از پالایشگاه اخراج شده بودند، از جانب کارگران به کار در پالایشگاه پذیرفته شدند. بازگشت نفتگران زندانی و اخراجی به پالایشگاه، بار دیگر اراده خلل‌ناپذیر کارگران و زحمتکشان را در تحقق خواست‌های عادلانه و برحقشان به اثبات رسانید. یکبار دیگر نشان داد که چنانچه کارگران و زحمتکشان متحد، متشکل و مصمم باشند، بر تمام مشکلات پیروز خواهند شد و پوزه دشمنان طبقه کارگر را به خاک خواهند مالید.

سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت به نمایندگی از طرف نفتگران قهرمان ایران دوستان و رفقای کارگر را به کار دعوت نمود، بدین طریق مشت محکمی بر دهان امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن و همه نوکران و مزدوران رژیم منفور وارد آورد. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران با انتشار گزارش کاملی از مراسم روز ۵۷/۱۱/۱۶ این پیروزی را به نفتگران قهرمان و طبقه کارگر ایران شادباش می‌گوید.

روز دوشنبه ۵۷/۱۱/۱۶ پالایشگاه تهران شاهد یکی از پرشکوه‌ترین مراسم در تاریخ خود بود. کارگران و کارمندانی که در طی سال‌های گذشته به دست عمال رژیم و به‌دلایل سیاسی به زندان افتاده و اخراج شده بودند، به پشتیبانی و حمایت سندیکای مشترک صنعت نفت به سر کار بازگشتند.

ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه کلیه کارکنان تأسیسات ری (خطوط لوله گاز، اکتشاف، پخش....) در پالایشگاه تهران اجتماع کردند و با حلقه‌های گل و فریادهای «درود بر خمینی» و «زندانی سیاسی درود خلق ایران بر تو باد» از یاران بازگشته خود استقبال کردند. نفتگران قهرمان در حالیکه یاران بازگشته خود را بر دوش داشتند به سوی رستوران پالایشگاه به راه افتادند و در آنجا اجتماع کردند. در این مراسم پرشکوه، بیش از سه هزار نفر شرکت داشتند و بر دیوارهای محل اجتماع شعارهای زیر به چشم می‌خورد. «مقدم

کارکنانی که در زمان اختناق به خاطر خلق صدای اعتراض خود را بلند کردند^۱ را گرامی می‌داریم»، «گرامی باد مقدم همکاران بسر کار خود»، «بازگشت همکاران بسر کار خود، نشانه‌ای از پیروزی است».

در آغاز نماینده سندیکای مشترک، پشت بلندگو قرار گرفت و سخنانی به این شرح ایراد کرد:

«خوشحال هستم که از طرف کلیه دوستان حضور شما را در میان جمع تهنیت گفته و اعلام کنم که این پیروزی بزرگی است که ما می‌توانیم برخلاف میل دستگاه و رژیم مستبد خودکامه و غیرقانونی تصمیم بگیریم و خواسته‌های برحق خود را جامه عمل بپوشانیم. این نتیجه مبارزات بی‌امان و پی‌گیر شما در گذشته و جمع ما در حال حاضر می‌باشد، وجود شما عزیزان، همچون دیگران که با جان‌بازی‌ها و از خودگذشتگی‌های خود، روح مبارزه را در وجود ما زنده نگاه داشتند برایمان بسیار ارزشمند و مفید تواند بود. انقلاب و نهضت کنونی به رهبری زعمیم عالیقدر امام خمینی، همچنان ادامه دارد و به مرحله بسیار حاد و مشکلی رسیده است، امید آن است که با روشنگری و توجه به مسائل جنبش، بدون کوچک‌ترین حساسیتی، در جوار یکدیگر و دست در دست هم، همچنان به پیش تازیم، تا در آینده‌ای نه چندان دور شاهد حکومتی عادل، مردمی و انقلابی و در عین دموکراسی باشیم. و با پیوند هر چه محکم‌تر خویش بتوانیم به مبارزات خود علیه استعمارگر و استبدادگر ادامه داده و سرنوشت اقتصادی و فرهنگی سالم و مستقل مورد قبول عموم مردم را، در دست داشته باشیم. یک بار دیگر وجود پیشگامان مبارزه را در میان خود، با افتخار و سربلندی گرامی داشته و برای کلیه شما توفیق هر چه بیشتر برای پیشبرد اهداف نهضت و انقلاب ایران را آرزو می‌کنیم. بدون نابودی وسایل سرکوب‌کننده هیچ انقلابی پیروز نخواهد شد.

در این هنگام یکی از اذانتگران بازگشته سخنانی به این شرح ایراد کرد.

«من در قسمت تقطیر پالایشگاه شمالی کار می‌کردم، در سال پنجاه و چهار در ارتباط غیرمستقیمی که با سازمان چریک‌های فدایی خلق داشتم، دستگیر شدم و دو ماه قبل با مبارزه سرسخت و شجاعانه ملت از زندان آزاد شدم. میهن ما از ۱۸۰ سال پیش تاکنون اسیر پنجه‌های خون‌آلود و کثیف سرمایه‌دارای جهانی شد و طی یک جریان مداوم و طولانی

امتعمار غیرمستقیم، به‌کشوری وابسته تبدیل شدیم، این وابستگی در نیمه دوم قرن حاضر و پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ کامل شد، رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا که نماینده طبقه طفیلی و دلال امپریالیستی بود، به‌هر کوششی جهت سرکوبی جنبش‌های خلقی، از بعد از کودتا، در سال‌های ۳۹-۴۲ و در خلال سال‌های ۴۲-۵۷ دست زد تا از استقلال و آزادی میهن جلوگیری کند و هم‌اکنون نیز می‌بینیم این جریان سرکوب ادامه دارد. چه منظور از رژیم وابسته تنها یک فرد نبوده بلکه کلیه وسایلی که باعث برقرار نگهداشتن چپاول خارجی و بهره‌کشی طبقه حاکمه داخلی می‌باشد، مظهر و اسباب این وابستگی هستند و از این رو است که بدون نابودی این وسایل و اسباب سرکوب هیچ انقلاب راستینی پیروز نخواهد شد و محکوم به شکست خواهد شد.

امپریالیسم آمریکا در ایران منافع بس گرانبهای اقتصادی و سیاسی، جغرافیائی دارد که همانطور که تاریخ نشان داده است، هرگز داوطلبانه و بطور مسالمت‌آمیز عقب‌نشینی نخواهد کرد. و این مسئله را در الجزایر، شیلی، چین، کوبا و ویتنام و غیره... دیده‌ایم. هم از این روست که برای قطع دست‌های کثیف امپریالیسم باید برای یک مبارزه طولانی و قهرآمیز آماده شویم. در این مبارزه همانطور که جریانات عینی نشان داده کارگران ایران کنه بار اصلی تولید را بدوش دارند و بخصوص کارگران نفت ما که در واقع بودجه و اقتصاد کشور را می‌چرخانند و از استثمار دوگانه امپریالیسم و طبقه حاکمه داخلی رنج می‌برند، شایستگی آن را دارند که نقش عمده و پیشگام را برعهده گیرند. هم از این روست که شرکت فعالانه و متشکل کارگران، همراه و متحد با تمام نیروهای مبارز خلقی مثل دهقانان، پیشه‌وران، کسبه، روحانیون و کلیه اقشار و طبقات دیگر مسلماً ضروریست. در غیر این صورت شکست مبارزه ضد امپریالیستی ما، حتمی است.

دروود بر شهیدان به‌خون خفته خلق.

در این هنگام نفتگران قهرمان با فریادهای درود، درود، درود، سخنان نفتگر بازگشته را تأیید کردند، پس از این نفتگر بازگشته دیگری سخن گفت،

کارگران صنعت نفت با اعتصاب خود نشان دادند که قدرت در دست خلق است.

به‌نام خدا، من کارمند تأسیسات پالایشگاه در سال ۵۶، به‌جرم مطالعه و مبادله کتابی از دکتر علی شریعتی مجاهد شهید اسلامی دستگیر شده‌ام و به‌یک سال محکوم شدم... باید به‌عزیزانم بگویم آزادی همه ما نتیجه مبارزه شماسست، چه بسا اگر این تلاش و کوشش شما نبود، من هنوز در زندان بودم. چون در زندان ما داشتیم کسانی که یک یا دو سال محکوم شده بودند ولی بیش از پنج سال بود که هنوز دربند بوده و آزاد نشده بودند. یکی از

دوستان ما روزی که می‌خواست آزاد شود، پیش از ظهر يك نامه به او دادند و گفتند مجدداً این برگه را امضاء کنید. شما تحت تعقیب هستید و باز هم باید اینجا باشید! مقصود آن است که تلاش‌های پیگیر شما عزیزان بود که توانست من و دیگران را آزاد سازد. واقع باید گفت آزادی همه ما نتیجه تلاش‌های مجدانه و خیرخواهانه و خدائی‌شب و روز شما بود. همین جور کارگران عزیز و برادران صنعت نفت با اعتصاب خود نشان دادند که قدرت در دست خلق است. قدرت در دست ملت است، قدرت در دست يك نفر نیست، نکته‌ای که من می‌خواهم به‌عنوان یادآوری بگویم این است که دوستان گفت که انقلاب ما حالا به يك مرحله‌ای رسیده که اگر ولش کنیم تمام خون‌های عزیزانمان که ریخته شده از بین می‌رود. همین که من حالا اینجا به خود اجازه می‌دهم بگویم من در زندان ساواک شکنجه شده‌ام، همین خودش بزرگ‌ترین دستاوردی است که پارسال در این موقع احدی جرات نمی‌کرد بر زبان آورد جرات نمی‌کردیم فی‌المثل بگوئیم درود بر خمینی، هیچ کدامان پارسال جرات نمی‌کردیم این حرف را بزنیم ولی امروز این قدرت را داریم. تمام برادران ما حالا این قدرت را دارند. این در نتیجه تلاش‌ها و از خودگذشتگی‌ها و کوشش‌های واقعاً بی‌دریغ شما بود. ما حالا به مرحله پیروزی رسیده‌ایم وقتی لااله الاالله را بتوانیم جامه عمل بپوشانیم. برادران، ما این را گفتیم ولی هیچ کدام ما نتوانستیم آن را صددرصد جامه عمل بپوشانیم، آن خائن و مزدور رفت ولی هنوز برقراری حکومت عدل اسلامی، عدل الهی جامه عمل نپوشیده لذا این مرحله، مرحله‌ای خطرناک است، و من از شما به‌عنوان عزیزانم می‌خواهم که به‌عنوان يك برادر، برای این مرحله باید کوشش کنیم. تلاش کنیم و حتی از جان مایع بگذاریم. برای این که درود بر خمینی و مرگ بر شاه مساوی است با لااله الاالله و صلاح و رستگاری فرد فرد ما در این است. مرگ بر شاه یعنی لااله الاالله، یعنی قطع تمام طاغوت‌های زمان و یعنی درود بر خمینی بزرگ.

سومین نفتگر بازگشته طی سخنانی چنین گفت:

وحدت و اتحاد را چون مردمك چشم حفظ کنیم.

«نماینده دبیر سندیکائی پالایشگاه تهران بودم، در سال ۵۳ به‌خاطر فعالیت‌های اعتصاب و مسائلی از این قبیل دستگیر شدم و چند وقت پیش هم آزاد شدم. قبل از هر چیز به‌خاطر از دست دادن هفتاد هزار شهید، هفتاد هزار مرد و زن آزاده، هفتاد هزار عزیز از دست رفته يك دقیقه سکوت اعلام می‌کنیم.»

پس از لحظه‌ای سکوت نفتگر مبارز سخنان خود را چنین ادامه داد: «خوشحالم زمانی به‌عیان شما عزیزان آمدم که مصادف با اولین روزهای ورود رهبر بزرگ شیعیان جهان،

حضرت آیت‌اله خمینی است. دوستان، مبارزه بی‌امان شما و خواست قلبی يك يكتان و وحدت و یکپارچگی‌تان که با نثار خون هزاران شهید بارور گردیده و به قدرت و توان مشت‌های گره کرده‌تان، ناچار حکومت جبار و ستمگران را وادار کردید که همه زندانیان سیاسی کشور آزاد شوند و من و امثال من دوباره در میان شما عزیزان جای گیریم. برگشت من به پالایشگاه خود نمایانگر بیهودگی‌ها و پوچ بودن تمام موضوعاتی بود که به ما نسبت داده بودند و مشت محکمی است به دهان جلادان ساواک چون معصومی‌های خونخوار بی‌دادگاه‌های فرمایشی آن‌ها. خوشحالم در زمانی به پالایشگاه برگشتم که وحدت و یکپارچگی شما را با چشم می‌بینیم و آرزوی قلبی‌ام این است که این وحدت و اتحاد را چون مردمک چشم حفظ کنیم و نگذاریم نفاق افکنان و دشمنان قسم خورده زحمتکش‌ان کوچک‌ترین خللی در این وحدت به وجود آورند. اعتصاب برحق شما عزیزان که جدا از انقلاب عظیم مردم نبوده، به جهانیان ثابت نمود که کارگر زحمتکش نفت کاملاً به آگاهی و رشد فکری لازم رسیده و به نیرو و قدرت نهفته خود پی برده و دیگر حاضر نیست که قطره‌ای از این منابع عظیم و تنها ثروت ملی خود را به رایگان در اختیار چپاولگران خارجی و نوکران داخلی آن‌ها هدیه کند. و برای نابودی کامل این تاراجگران و سرسپردگان داخلی آن‌ها تا آخرین قطره خون خود را اهداء خواهد نمود».

نفتگر مبارز، بعد از شرح کوتاهی از چگونگی دستگیری و عمل آن اضافه نمود. «واقعاً از صمیم قلب خوشحالم که به زندان رفتم، چون بالاترین و بزرگ‌ترین تجربه زندگی‌ام را از آن دانشگاه آزادی و در جوار عزیزترین فرزندان کشور آموختم، زیرا در بدترین شرایط دوران سیاسی کشور دستگیر شدم، شرایط نهایت وحشیگری ساواک و حداکثر شکنجه ممکن از زمان به وجود آمدن این کشتارگاه.

رزمندگان راستین توده مردم، خوشحالیم از این نظر است که اگر من میلیون‌ها تومان می‌داشتم و می‌خواستم صورت واقعی این رژیم سفاک را ببینم، نمی‌توانستم، آنچه می‌گویم و آنچه می‌نویسم با وضعیتی که انسان خود در جریان عمل قرار گیرد فاصله بسیار دارد. در روزنامه‌ها اخیراً دیده می‌شود که می‌نویسند که فلان زندانی سیاسی قسمت کوچکی از اعمال و شکنجه‌ها را که روی او و دوستانش انجام شده اظهار داشته است. ولی این شنیده می‌شود. من از زمان ورودم به کمیته به جز شکنجه‌هایی که خود دیده‌ام و متحمل شده‌ام، متحمل کابل‌های تازیانه بیش از حد تصور و شکنجه در «آپولو» (دستگاه شکنجه اصلی ساواک) شوک‌های الکتریکی و سوزاندن بدنم توسط سرهنگ معصومی خونخوار، شکستن پایم و در نهایت به وجود آوردن صحنه اعدام ساختگی و بستنم به چوبه اعدام و ایستادن در مقابل جوخه، صرف‌نظر از این مسائل فردی که تمامش به خاطر این بوده که چرا

خواهان وحدت و یکپارچگی کارگران بودم دیدم که این جلادان چه بر سر شریف‌ترین و آزاده‌ترین جوانان این کشور می‌آورند، سلول انفرادی تک و تنها، صدای شکنجه و ناله و فریاد هم زنجیران در بیست و چهار ساعت به‌طور متوالی، دیدن اجساد شهید شده در زیر شکنجه دژخیمان و عکس‌العمل آن‌ها بر روی شخص خودم. اعمال ننگین مأمورین که از گفتن‌شان شرم دارم. دیدن زنی قهرمان، چریکی مجاهد و آزاده چون سیمین صالحی که با بچه‌ای در شکم در زیر ضربات شکنجه دائمی نوزادش را به دنیا آورد، همان «سپیده سحر» که خود بیانگر ادامه راه آن آزاده زن بود. دیدن انگشت‌های بریده شده، ناخن‌های کشیده شده، بدن‌های له شده در زیر شکنجه و سوختگی‌های وحشتناک بهترین فرزندان این آب و خاک، دیدن جان‌کندن عزیزان در بغل دستم و شهامت و مردانگی آنان تا آخرین لحظه، چون کارگر مجاهد شهید آزاده مراد نانکلی، بردن ۹ نفر از پیشگامان و جانبازان توده زحمتکش از بند شش زندان قصر و اعلام این که هنگام فرار شهید شده‌اند فدائیان چون بیژن جزنی، ظریفی، چوپانزاده و مجاهد مصطفی خوشدل و بقیه رفقا که بعداً معلوم شد که پس از یک هفته شکنجه آن‌ها را تیرباران کرده‌اند. این تازه یک طرف قضیه بود که مرا غیرقابل آشتی‌پذیر با این دستگاه سفاک گردانید.

طرف دیگر قضیه آشنا شدن با افراد مبارز و مردان بزرگ سیاسی کشور و بودن در مکتب والای آن‌ها چون مجاهد کبیر آیت‌اله عظمی طالقانی و صبر و مقاومت و پایداری صفر قهرمانیان که سی و سه سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم گذرانده و تنها کلمه‌ای که همیشه در مقابل نوکران حلقه به‌گوش به‌یاد داشت «نه» بود و بس. دیدن افراد و جانبازان مردم ستم‌دیده چون تره‌گل‌ها و صلاحی‌ها، که به اعدام محکوم شده بودند در آن موقع به‌عنوان اعتراض به‌کشتار ۹ نفر یاد شده من و هفده نفر دیگر در بند یک، (تبعیدگاه زندان قصر) بودیم، طبق معمول هر روز در آنجا، روزی یک ساعت ورزش می‌کردیم، یک روز قبل از اعدام این عزیزان، خسرو مثل همیشه ورزش می‌کرد، حسین که پهلوی من نشسته بود به‌خسرو گفت تو که فردا اعدام می‌شوی دیگر ورزش کردنت برای چیست؟ او جواب داد آن طور که آرزویم بود نتوانستم فردی مؤثر و مفید برای طبقه کارگر و مردم باشم می‌خواهم با قوی کردن ماهیچه‌های خود به‌تغذیه مورچگان که ضعیف‌ترین طبقه از حیوانات هستند خدمتی کرده باشم.

بینید آن‌ها چه انسان‌هائی بودند و ما در خم کدام کوچه‌ایم. یا از دیگری بگویم، بهمن روحی آهنگران* این مهندس شهید از دست رفته را فقط به‌خاطر این که با داشتن مدرک

* بهمن روحی آهنگران از اعضای سازمان فدائی. در سال ۵۵ دستگیر و در زیر شکنجه شهید شد. زهت و اعظم روحی آهنگران. خواهران بهمن و نیز اعضای سازمان بودند و در جریان دستگیری شهید و تیرباران شدند.

مهندسی خود را به جای کارگر معرفی کرده بود و در یکی از کارخانجات چیت‌سازی به مدت شش ماه به خاطر نزدیک شدن به طبقه کارگر و دیدن زجرها و زنجیرهای نامرئی آنان از نزدیک به کار اشتغال داشت، اعدام کردند. در انفرادی قصر قبل از اعدام در سلول مجاور من بود، در روزهای آخر می‌گفت گرچه اعدام می‌شوم ولی خوشحالم که لااقل شش ماه از عمرم را در کنار مردم واقعی کشورم بسر بردم. بله دوستان این چنین بودند این افراد جانباز و پیشگامان ما که اگر بخوایم همگی را بگویم و خاطرات را زنده کنم روزها طول می‌کشد و خوشحالی من از این نظر است که از میان شما عزیزان، و فقط به خاطر مصالح مربوط به خودمان به زندان رفتیم و اینک برگشتم. برگشتم، و با خواست شما و مبارزات پیگیر شما در اینجا هستم و این اتحاد و وحدت و یگانگی شما مرا به هیجان آورده است. می‌خواهم در فرصت‌های مناسب و از طریق نشریه خودمان بیشتر با هم صحبت کنیم. بپاست در این فرصت یادآور شوم که من همیشه در زندان به فکر شما و کارهایتان بودم.

در موقع ملاقات، اولین سؤال از ملاقاتی این بود که بچه‌ها چکار کردند؟ اعتصاب کردند؟ سرکار می‌روند؟ حرف می‌زنند؟

چی را گرفتند؟ چی را نگرفتند؟ بد پالایشگاه شکست؟... تمام فکر و هدفم پهلوی

شما بود.

اگر به عقب برگرد، بادان را به یاد آوریم، دوستان قبول خواهند کرد،

اگر بگویم آبادان... می‌دانید «سووتو» یکی از شهرهای افریقای جنوبی

است، که در انگلیس تبعیضات نژادی بیش از حد تصور به وجود آورده

بود. آن پیش چنین وضعی داشت. سیاست انگلستان در آنجا نیز

بها به وجود آورده بود. انگلیسی‌ها، با آن سیاست ضد مردمی کاری کرده

ن واقعاً شرم می‌کردند اگر می‌گفتند کارگر هستیم. این سیاست استعماری

آبادان تبعیضات فاحشی بین دو گروه هم وزن و زحمتکش به وجود آورده بود.

به خاطر جدا کردن این دو گروه بود، که در محیط کار، دفترهایمان جدا بود،

نوبوس‌های لوکس برای سرپرست‌ها و تریلی‌های نیمکت‌دار چوبی برای کارگران. آب

سرد برای آنان و آب گرم در حلبی‌های آهنی برای ما، باشگاه جدا، سینما جدا، استخر

جدا، حتی توالت هم جدا بود. منازل هم جدا بود اگر کسی در خیابان اطراف منازل «بریم»

«بوارده» قدم می‌گذاشت، پلیس او را به کلانتری می‌برد و واقعیت را می‌گویم می‌توانید از

بچه‌های آبادان پرسید. پاس‌های شرکت هم جدا بود، شماره ریز و تمیز برای سرپرست‌ها و

شماره‌های درشت و زمخت برای ما. موقع ناهار آن‌ها می‌توانستند به منزل بروند و از ناهار

گرم استفاده کنند ولی ما مجبور بودیم، با این که وقت قانونی خودمان بود، در پالایشگاه

بمانیم، و در آنجا کاسه آشی، ماستی، عدسی با نان خالی بخوریم. خلاصه مطالب وضعی

پیش آورده بودند که واقعاً می‌گویم کارگر شرم داشت که در مجمع یا محفلی بگوید که من کارگرم. آنچنان از نظر روانی او را خرد کرده بودند که بدترین چیز برایش این شده بود که بگوید من کارگرم. حتی دوستان بیشمار را سراغ دارم - می‌توانم ارائه بدهم که در قباله ازدواجشان وقتی سنوالم شده بود شغل شما چیست گفته بودند کارمند شرکت نفت. راستی چرا چنین بود، فقط و فقط بخاطر جدائی و نفاق افکنی و وحشت واقعی از همبستگی و متحد شدن ما بود.*

هفتاد هزار شهید از چه طبقه‌ای هستند؟ آیا فرزندان فلان تیمسار یا فلان سرهنگ هستند یا فرزندان میلیونرها و میلیاردرها و سرمایه‌داران؟ آن‌ها که اکنون همه خارج از کشور مشغول عیاشی هستند! اسامی آن‌ها را برادران بانک مرکزی ما اعلام کردند. آن‌ها اکنون مشغول خوشگذرانی‌اند و بهریش مردم می‌خندند. چقدر برای آن‌ها زحمت کشیدیم، گو آن که مأموران سازمان سیا که می‌خواستند شلوار کارگر را دریاورند. چه کرد آن تیمساری که تانک و توپ و مسلسل‌هایش را شبانه به چادرهای ما نشانه گرفت و زن و فرزندان ما را آواره کرد؟ کجا هستند این نوکران، کجا هستند این حلقه به‌گوشان نفت‌خواران جهان؟ شهیدان ما فرزندان طبقه زجرکشیده این اجتماعند. فرزندان کارگران، بازاریان، خرده مالکان، طلبه‌های عزیز، دانشجویان، استادان، معلمان، دانش‌آموزان و پیشگامان ما هستند. این‌ها هستند که جان خود را نثار می‌کنند تا ما فردای بهتری داشته باشیم. ببینید، می‌خواستند با پسوند دو کلمه ما را از هم جدا کنند، «کارگر»، «کارمند»، «گر» یعنی انجام‌دهنده «مند» یعنی با، کارمند یعنی کسی که با کارگر هست، همدوش کارگر، هم‌رمز کارگر. چرا اختلاف می‌اندازند با دو تا کلمه. این سیاست انگلیس بود به‌هیچ وجه نباید اجازه داد چنین مسئله‌ای پیش بیاید.

اگر در جانی نوشته می‌شود کارگر پالایشگاهی به‌تمام مزدبگیران اشاره می‌شود. چون قانون کار پوشالی رژیم این را به‌صراحت گفته که کارگر کسی است که در مقابل انجام کار از فرد حقیقی یا حقوقی مزد دریافت می‌کند. پس همه ما کارگریم و افتخار زندگیمان همین است، که تمام اقشار این ملت در پرتو بازوی پرتوان ما نان می‌خورند، که البته در وضع فعلی خیلی‌ها میلیاردرند و خودمان محتاج نان. روی این اصل من از شما عزیزان می‌خواهم به‌هیچ وجه دوباره اجازه ندهید سیاست انگلیسی سابق به‌شکلی و وضع دیگری به‌مغزهای ما رسوخ کند و ما را از واقعیت وجودی خود دورنگه دارد. باز هم وحدت و

* حتماً نفت‌گر مبارز توجه دارد که این یکی از دلایل بوده و تازه دلیل اصلی نیست، توزیع نابرابر حاصل کار و تبعیض در جامعه ما بخاطر روابط غارتگرانه و ستمگرانه طبقاتی است که در محیط کار به‌آن صورت تجلی می‌یافته است و تا زمانی که، روابط موجود در جامعه بر این نابرابری استوار است علیرغم رنگ و روغن‌زدن‌هائی، نابرابری همچنان باقی خواهد ماند.

یکپارچگی‌تان را به شما تبریک می‌گویم و در مقابل این همبستگی سر تعظیم فرود می‌آورم و به شرافت کارگرمایان سوگند یاد می‌کنیم که به خاطر هدف‌های خودمان که همانا محو و نابودی کامل چپا و لگران خارجی و داخلی است، يك از پای نشینیم.»

نفتگر مبارز به دنبال سخنان خود افزود: «تجلی قدرت مردم در دوران‌های مختلف تاریخی دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است که می‌تواند درس‌هایی به ما بدهد.

وقتی که تاریخ مشروطیت ایران را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم خون‌هایی را که ریخته شده بود، اگر تاریخ را آنچنان که قلب تاریخ را ببینیم، مطالعه کنیم نه آنچنان که رژیم یا رژیم‌های خودکامه خواسته‌اند ما ببینیم، که تاریخ ما را در ابر مردان تاریخ ایران به صورت قالبی، سطحی و زودگذر منعکس کرده‌اند. وقتی دژ انقلاب مشروطیت را یعنی تبریز را نگاه می‌کنیم می‌بینیم مظهر آزادگان آن عصر یعنی ستارخان، تجلی تمام خلق‌های ایران بود. و توانست با روح آزادی و آزادمندی خود تمام نیروی مبارز را بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، مذهب، مرام و نژاد زیر پرچم مجاهدات خود درآورد.

و همین عامل باعث شد که دژ تبریز تسخیر نشود. همین عامل باعث شد که محمدعلی شاه جبار، بسان شاهان دیگر فرار کند. بدامان دست پروردگان خود که در آن موقع روسیه تزاری بود پناه برد. آنچنان که شاه مخلوع چنین کرد.

هدف از گفتن این مطالب این است که تمام نیروهای رزمنده خواهان آزادی، خواهان استقلال و حکومت عدل اسلامی هستند، این حکومت حکومتی باید باشد که تمام نظرگاه‌ها، تمام عقیده‌ها، تمام مسائلی که مربوط به خلق‌ها، با تفاوت‌هایی که از نظر مذهب، مرام، رنگ پوست و یا عقیده دارند منعکس کند و دمکراسی را به مفهوم واقعی خود، به مفهوم ایده‌آل خود برساند. از این نظر لازم دیدم که ستارخان را مظهر این روحیه آشتی‌ناپذیری قرار بدهم و دمکراسی او را دمکراسی خلق بدانم. این دمکراسی برای دشمنان خلق نیست، این دمکراسی از آن خلق‌های تحت ستم است.

دشمنان خلق راهشان از مردم جداست، راهشان راه گلوله است که نثار مردم می‌کنند. جواب گل را با گلوله می‌دهند و افتخار می‌کنند که نوکر حلقه به گوش امپریالیسم آمریکا یا دیگر امپریالیست‌ها هستند. افتخار آن‌ها در آزادی نیست. افتخار آن‌ها در کشتار است.

باز می‌گردیم به انقلاب مشروطیت، می‌بینیم فرصت‌طلبانی بودند که از کیسه بریتانیای پیر (انگلیس) تغذیه می‌کردند. آن‌ها تعمداً بدرون جنبش می‌آمدند تا در آن اختلال به وجود آورند - آن چنان که در حال حاضر می‌بینیم می‌خواهند مسیر جنبش را منحرف کنند - می‌خواهند جنبش را با همه خون‌هایی که ریخته شده با سوسیال دمکراسی و اباطیلی نظیر آن، به انحراف بکشانند. ولی این را نمی‌دانند که تاریخ تکرار نمی‌شود. این را نمی‌دانند که اگر ملت يك بار شکست خورد اگر دو بار شکست خورد، از تجربیات تاریخ درس می‌گیرد.

ولی ضدانقلاب، ارتجاع و امپریالیسم اگر یکبار شکست بخورد، دیگر توان این را که برگردد ندارد.

تاکتیک امپریالیسم در مراحل مختلف تفاوت دارد. گاهی سرنیزه و گاهی مانورهای سیاسی است. امپریالیسم و ارتجاع داخلی با این مانورها می‌خواهد رهبران سازشکاری را که در درون جنبش وجود دارد. و یا امکان دارد که وجود داشته باشد بخرد، آن‌ها قانون اساسی را بیان می‌کنند. قوانین پوسیده‌ای را که خود آن‌ها هفتاد سال زیر پا گذاشته‌اند در حال حاضر ناجی آن شده‌اند.

اگر در دوران مشروطیت می‌بینیم که جنبش شکست خورد، اگر می‌بینیم که بعد از فتح تهران توسط انقلابیون تبریز، جنبش دچار شکست شد. علت این بود که بعضی از رهبران جنبش سعی کردند جنبش مشروطیت را به انحراف بکشانند. دلیل آن مشخص بود، روحیه سازشکاری، عدم اعتماد به توده، و ترس از به‌پا خاستن توده‌ها که همه این‌ها ناشی از پایگاه اجتماعی آن‌ها بود.

می‌بینیم که حالا آقای بختیار دست به چنین کاری می‌زند، اجداد او نیز چنین کردند و دلیل آن مشخص است. بختیار و امثال او، از پایگاهی که در آن قرار دارند حرف می‌زنند. از این نظر اشاره به جنبش مشروطیت در رابطه با جنبش فعلی ضرورت دارد. ضرورت دارد که تجارب جنبش مشروطیت را که به‌بهای گرانی به‌دست آمده و برای ملت واقعاً گران تمام شده است ارج گذاریم. با مطالبی که در رابطه با مشروطیت گفتم می‌توان خطوط مشخصه جنبش مشروطه را رسم کرد. و آنهم عبارت است از:

قاطعیت انقلابیون تبریز، عدم روحیه سازشکاری این انقلابیون، استفاده برحق از انرژی و توان خلق برای به‌ثمر رساندن انقلاب توسط ستارخان، ایجاد ارتش خلقی که به‌وسیله آن توانستند انقلابیون تبریز، تهران را فتح کنند و محمدعلی شاه جابر را با ارتش ضدخلقی که به آن تکیه داشت بیرون برانند.

(و بعد از این که سازشکاران در درون صفوف جنبش رخنه خود را عمیق‌تر کردند، ارتش خلقی را تارومار کردند و ستارخان را به‌تیر بستند و خانه‌نشین کردند و مجاهدین آن را پراکندند و سلاح‌هایشان را گرفتند. جنبش دچار سستی شد و آن بر سرش آمد که بر سر ما رفت، که دیگر خودتان بهتر از همه می‌دانید).

اگر ما بخواهیم تمام مسائل را همان طوری که آقای قطب‌زاده در اینجا اشاره‌ای کردند به‌طور مسالمت‌آمیز پیش ببریم، مقدر نخواهد بود. برای این که منافع دشمن، منافع استبداد، ارتجاع و امپریالیسم در اینجا به‌خطر می‌افتد، آن‌ها به‌راحتی تمام این مواضع را از دست نخواهند داد تمام عقب‌نشینی‌های تاکتیکی که انجام می‌دهند در رابطه با شناختی است که از جنبش دارند.

به این معنی که می بینند که در حال حاضر، نمی توانند با سلاح با تانک و توپ جنبش را متوقف سازند، بلکه جنبش را قهرآمیزتر خواهند کرد می بینند که سرنیزه وقتی در دستور روز قرار گرفته است، باند سپاه که ایجاد کرده است تمامی اینها اراده و توان انقلابی مردم را کم نکرده و نخواهد کرد. لذا متوسل به تاکتیکها و مانورهای سیاسی می شوند که از طریق آن جنبش را به سازش، به عقب گرد، و به انحراف بکشانند.

ما باید عناصر صادق ارتش را عناصری که به خلق وفادارند، عناصری که از نظر پایگاه اجتماعی خلقی هستند به طرف خود جلب کنیم ما باید از تمام امکانات خود در جهت تضعیف دشمن استفاده کنیم. تمام این امکانات حرکت انقلابی ما را تشکیل می دهد. ولی نباید دچار خیال بافی بشویم که فرض بکن می توان آقای قره باغی یا دیگران را به طرف خودمان جلب بکنیم. اگر در حال حاضر این تاکتیکی است ولی در آینده بایست هدف ما، انهدام ارتش و نیروهای سرکوب گر باشد.

ما معتقد هستیم که باید مانورهای سیاسی در طرف مقابل امپریالیسم صورت بگیرد. یعنی ما در مرحله کنونی، از تاکتیکی که در دستور روز است استفاده خواهیم کرد. ولی در مرحله دیگر اگر امپریالیسم بخواند با سخنانی که شاپور بختیار و امثال آن ایراد می کنند جلوی مردم را بگیرند ما باید هوشیار باشیم.

شاپور بختیار با قاطعیت کاذبی که به هیچ وجه پایگاه محکمی ندارد. و همانطور که در شعارهای روز در کوچه و خیابان می بینیم! «شاپور بختیار - نوکر بی اختیار» که واقعاً واقعیت دارد می خواهد با به اصطلاح قدرت نمائی کاذب، مانعی برای رشد انقلاب باشد. امیدوار است که از این طریق، یعنی با سخنرانی و مصاحبه هائی که انجام می دهد جنبش را دچار فرسایش کند. می خواهد با ادامه وضع موجود نیروهای انقلابی، کارگران و زحمتکشان را که از نظر اقتصادی زیر فشارند، همچنان زیر فشار قرار دهد. و سعی کند از جنبش و راه انقلابیون خارج کند. به این معنی که فشار اقتصادی و بحران اقتصادی آنها را مجبور کند که از جنبش کناره بگیرند.

این تاکتیک خیال باطلی است. ما می دانیم که انقلاب سختی دارد. ما می دانیم که انقلاب در اطاق در بسته به وجود نمی آید. (باز به مشروطه مراجعه کنیم در تبریز موقعی که بیش از یک سال انقلابیون و مردم قهرمان تبریز در محاصره سپاهیان محمدعلی شاه و نخست وزیرش عین الدوله بودند از قحطی و گرسنگی یونجه می خوردند. ضرب المثل معروف تبریزی ها که یونجه خوردیم و مشروطه گرفتیم از همین جاست).

ما می دانیم شهدائی که در راه انقلاب جان خود را بی دریغ نثار کردند آگاهانه این کار را کردند. آن احمق نمی داند که شهدا آگاهانه شهید می شوند و نمی داند که وقتی جلوی توپ و تانک یا گلوله های دژخیمان می روند، زیر شکنجه می روند آگاهانه این کار را انجام

می دهند. آن‌ها برای خلق مبارزه می کنند و شهید می شوند نه برای مقام، منزلت یا وکالت و وزارت. خصلت خلق چنین است. و او که درسخرانیش گفته است که دیگران حسادت می کنند که من نخست وزیر شده‌ام. معیار ارزشیابی انسان را چنین بیان می کند و فکر می کند که دیگران مانند خودش فکر می کنند.

مسئله‌ای که در حال حاضر مسئله روز است، مسئله تمام مردم است و می خواهند آن را بدانند، این است که عاقبت جنبش به کجا می رود. گرچه برای آن‌هائی که آگاهند عاقبت جنبش مشخص است.

در حال حاضر مانع اساسی در پیشرفت و پیروزی انقلاب ارتش است وسیله‌ای که ارتجاع بر آن تکیه داشته و اهرم قدرتش می باشد ارتش و دستگاه فاشیستی سازمان امنیت است.

طبیعتاً مادامی که این اهرم‌های قدرت در دست ارتجاع بماند و با توجه به این که تكتك ما آگاهیم که تمامی ژنرال‌هائی که در حال حاضر حاکمند، دست‌پروردگان و دست‌نشانندگان سازمان سیا ای آمریکا هستند که در طول بیست و پنج سال گذشته برای چنین مواقعی تربیت شده‌اند و شعارهائی از قبیل مملکت از طرف نیروهای خارجی در خطر است و توجیه دخالت ارتش شاه در ظفار و جاهای دیگر، توجیهی بود برای منافع امپریالیسم، وگرنه ایران از طرف هیچ نیروی خارجی در خطر نبود آن طوری که تجربه تاریخی ارتش رضاخان قلدر نشان داد، که می گفتند ارتش مدرنیزه، ارتش فلان و بهمان، دیدیم که در عرض چند روز در مقابل نیروهای خارجی داغان شد، حال مشخص است که سازمان‌دهی ارتش ایران برای تجاوز خارجی نبود، بلکه برای سرکوب انقلابیون داخلی، برای به بند کشاندن انقلابیونی بود که در طول سلطنت خاندان پهلوی باید در سیاه‌چال‌ها به وسیله آمپول هوا و به وسیله شیرینی (چای شیرین معروف رضاشاه) شهید شوند. ارتش و تمام نیروهای آن چنین هدفی را دنبال می کردند و ما همان طوری که در ابتدای صحبت‌مان گفتیم، ارتش دو شق دارد، شق اولش انقلابی بودن آن است که ما آن را در رده‌های پائین ارتش، در سربازان و افسران جزء می بینیم. این سربازان یا افسران جزء کسانی نیستند به جز فرزندان ما و برادران ما، همان طوری که خیلی از نیروها در شرایط سه چهار سال گذشته در زیر سر نیزه‌های رژیم مجبور می شدند در استادبوم‌ها زنده باد و مرده باد بگویند، در شرایط موجود، این عناصر مردمی در ارتش دچار چنین وضعیتی هستند، بدین معنی که شبح ساواک، شبح ضداطلاعات و بی‌اعتمادی ناشی از سیاست رژیم گذشته یعنی سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را در حال حاضر در ارتش داریم ولی اعتقاد داشتن به این مسئله که ما می توانیم با ارتش موجود، انقلاب را به ثمر رسانیم و آن را نگه داریم نادرست است. در خیلی از کشورها ما دیدیم که انقلاب به ثمر رسید - شیلی، بنگلادش و کشورهای

دیگر- ولی در این کشورها به مجرد این که شرایط انقلابی افت کرد، به مجرد این که روحیه مبارزاتی افت کرد به دلیل این که تضادهای درون خلقی رشد پیدا کرد در آن موقع ضدانقلاب با انجام کودتا انقلابیون را کشتار نمود به طوری که در شیلی اجساد انقلابیون را در قعر اقیانوس ها می یافتند. همانطوری که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ما در اینجا دیدیم. در اینجا آن هائی که سن شان ایجاب می کند می دانند به انقلابیون چه رفت، به آن هائی که در شرایط اختناق مبارزه کرده بودند به آن هائی که سندیکای کارگری تشکیل دادند، به آن هائی که تشکل کارگری را به وجود آوردند و به آن هائی که در بالا رفتن شعور و آگاهی طبقه کارگر کمک کردند، تمام آن ها یا سر از میدین تیر در آوردند یا به دست بختیار آن جلاد گذشته در شکنجه گاه هائی به نام اوین، قزل قلعه، قزل حصار و نظایر آن ها شهید شدند. پس ما در صورتی می توانیم این انقلاب را به اتمام برسانیم و از ثمره آن بهره مند گردیم که هوشیاری خود را در دوران انقلاب و بعد از انقلاب حفظ بکنیم و دچار خیال بافی نشویم که فرض کن بتوانیم آقای قره باغی یا دیگران را به طرف خودمان جلب کنیم. اگر در حال حاضر این تاکتیکی است ولی در آینده می بایست هدف ما انهدام این ها باشد به هر صورت این هوشدار و آگاهی را که به طور نسبی می توانستیم بدهم، دادم.

چون وقت نیست مختصری از وضعیت خودم و از کار گذشته ام تمام ضعف ها و خوبی هایم به عرض می رسانم، تا تجاربی باشد برای رفقا اگر احیاناً شرایطی مجدداً تغییر یابد، به علت ضعف خود ما و نه قدرتمندی دشمن - قدرتمندی دشمن در تفرقه ما و جدائی ماست - ولی دیدیم ساواکی که نامش و آوازه اش به تمام دنیا رسیده بود، الان به قول معروف سوراخی ۱۰۰ تومان می خورد. به دلیل این که ما متحدیم. از تفرقه ما دیگر نخواهند توانست سوء استفاده کنند. من در همین پالایشگاه کار می کردم، به عنوان کارگر، همیشه به من آموخته بودند و من آموخته بودم که به کارگر بودن خود افتخار کنیم. وقتی که تاریخ کارگری جهان را می خواندم، می دیدم که در میان این کارگران، این رنجبران، چه استعداد هائی نهفته است. می دیدم که عناصری رشد یافته اند، چه مبارزین غیوری از این طبقه برخاسته اند، که تاریخ کارگری خود ما هم، از این افراد زیاد داشته و دارد. بنا به این اعتقاد سعی می کردم که تمام انرژی و تمام توان خود را در جهت احقاق حق از دست رفته کارگران با تشکل آن ها، سازمان دادن آن ها، و بسیج کردن آن ها در جهت اعتصابات که اولین مرحله و مقدمه آموزش سیاسی کارگر است حرکت کنم. یعنی در این اعتصابات است که طبقه کارگر خواهد توانست به شعور طبقاتی خود دست یابد، به نیروی خود پی ببرد همانطوری که در حال حاضر به نیروی خود پی برده است. و بتواند تمام موانعی را که او را سد کرده اند، تا او را بیشتر استثمار کنند، از بین ببرد و بنابراین برای این بود که من در پالایشگاه تهران در جهت اهداف کارگران تلاش می کردم. ادامه این تلاش ما را به مرحله

تکامل یافته تری می‌رساند. فهمیدیم که طبقه کارگر صرفاً با اعتصاب صنفی، حرکت صنفی قادر نخواهد بود خود را رها کند، قادر نخواهد بود که مواضع قدزت را بدست گیرد. در آن شرایط که رژیم سفاک برای خواندن کتاب هم همه را به زندان می‌انداخت و می‌گفت هر کسی يك کتاب بخواند بایستی ابد بکشد - چه کتابی بود، کتاب‌هایی از صمدبهرنگی، دکتر شریعتی، کتاب‌هایی در این حد، نه کتاب‌هایی از کشورهای دیگر و فلاسفه دیگر - در این شرایط من دیدم که این ضعف را هر کس، در هر مرحله، در هر مقامی، در هر موقعیتی که هست باید از بین ببرد باید این شیشه را بشکند باید این سد را بشکند، و از این نظر از این موقعیت، موقعیتی که دوستان آگاه هستند استفاده کردم، جهت تکثیر جزوات و اعلامیه‌های انقلابیونی که در همان دوران تیرباران می‌شدند، در بیدادگاه‌های نظامی تلف می‌شدند، زیر شکنجه داغان می‌شدند. من می‌خواستم که ندای آن‌ها را به گوش شما برسانم، و از این نظر به جستجوی دفاعیات قهرمانان خلق ایران می‌رفتم، دفاعیه سعید محسن، دفاعیه مهدی رضائی، دفاعیه پاک‌نژاد تمام این دفاعیات را سعی می‌کردم تا جایی که می‌توانم به گوش مردم برسانم. خسروگل سرخی خودش توانست دفاع کند، و دیدید آن‌هایی را که این امکان را از آن‌ها سلب کرده بودند وظیفه ما بود که فریاد آن‌ها، فریاد حق طلبانه آن‌ها را فریادی که بجز حق ملت ستم‌دیده را نمی‌خواستند به گوش شما برسانیم که این کارها را به نحو اکمل انجام داده و از مسائل و مشکلاتی که من هم مثل سایرین در آن موقع می‌دانستم، ترسی بدل راه ندادم می‌دانستم که اگر دستگیر شوم چه به‌روز من خواهند آورد. این را می‌دانستم و آگاهانه عمل می‌کردم این را می‌دانستم و سعی می‌کردم اعتصابات کارگری را گسترش دهم. در همان دوران اختناق. از این نظر و به‌خاطر این جرائم که از نظر دستگاه ضد خلقی ساواک جرم محسوب می‌شد، یعنی این که قانون اول حقوق پسر را خود آن‌ها زیر پا می‌گذاشتند، یعنی این که قانون اساسی را زیر پا می‌گذاشتند چون من آزاد بودم، چون من طبق قانون آزاد بودم که عقاید خود را بیان کنم و آن طور که الان آزاد هستم عقاید خود را بیان کنم، چون این حق هر انسان است و هر کس بخواهد این حق را از او بگیرد در جبهه ارتجاع قدم خواهد گذاشت، و با این مشخصات در تاریخ ۲۸ مرداد، روزی که کودتای ننگین در سال ۱۳۳۲ به‌وجود آمد مرا دستگیر کردند. هدف آن‌ها تماماً این بود که دوستانی را که من در پالایشگاه اینجا، شیراز، آبادان و دیگر جاهای شرکت نفت داشتم با من تماس داشتند، با من صحبتی کرده بودند، احیاناً با من رفیق بودند، به جرم رفیق بودن با من بگیرند و این را از من می‌خواستند. و من تن به این ننگ ندادم و به‌این خاطر مدت سه‌ماه در بیمارستان شهربانی بستری شدم و آثارش مشخص است و بعد از آن هم که پرونده به اصطلاح کذائی ما بسته شد ما را به دادگاه بردند و در آنجا محکوم نمودند و به قول دوستان که مسئله ملی کشی را می‌گفت، ما بعد از اتمام

حبس مان شروع کردیم به ملی‌کشی یعنی باز از قانون‌های من درآوردی. به این دلیل این قانونرا به وجود آوردند که می‌دانستند ۹۹٪ کسانی که از زندان بیرون می‌آیند پشت به خلق نخواهند کرد. می‌دانستند که اگر من ایکس و ایگرگ و تمامی کسانی که در آنجا شاهد آن جنایت‌ها بودیم آزاد کنند باز به خلق می‌پیوندیم. باز در جهت اهداف آن‌ها گام برخواییم داشت از این نظر مسئله‌ای به نام ملی‌کشی به وجود آوردند که بعد از اتمام حبست برو و تا بی‌نهایت بکش. و ما همگی خود را آماده کرده بودیم و ترسی هم نداشتیم آن‌ها می‌خواستند با چنین شرایطی روحیه مبارزاتی را خورد کنند وقتی شخصی باشد که ابد می‌کشد نمی‌توان گفت به‌طور نامحدود و یا مشخص در زندان خواهد ماند. چه بسا که موج انقلاب او را از بند برهاند اولین موج انقلابی که از ایران بپا خاست در شهر قم - در شهر مقدس قم - و در تبریز به اوج خود رسید، رژیم را در وحشت انداخت که سعی کند با دادن امتیاز به انقلابیون، مردم را وادار به عقب‌نشینی کند یا ارضاءشان کند و دیدیم که تا اینجا آمده است و امید است که تا پیرزی نهائی ادامه دهیم و هوشیاری خود را به هیچ وجه از دست ندهیم نه در دوران انقلاب و نه بعد از انقلاب.

من ناصر علیجانی

به نام نیروی لایزالی که عقل از آفرین گفتن به آن اعجاز است

رفقا: در آغاز بازگشتم به محیطی که مدتی از آن دور بودم، درود بی‌پایانم را نثار راه پرشکوه‌تان می‌کنم که اگرچه در این راه در میان شما نبودم ولی چون هر کارگر دیگری با شما بودم.

این بار نیز مانند هر بار دیگر قطره‌ها با هم جمع شدند، سیل خروشان به وجود آمد که ناچیزترین اثرش برگرداندن ما به آغوش یاران هم‌زمان است و من تقدیر ناچیزم را تقدیم پایمردی و نیروی مقدس اتحاد کارگری شما رفقا می‌نمایم. این اولین بار نیست که ما برای تحقق خواست‌های مان و برهم زدن مناسبات ناحقی که بر ما می‌رفت و می‌رود جان در کف و دست در دست یکدیگر مبارزه کردیم. این امر سابقه‌ای طولانی دارد. در فرازونشیب‌های تاریخ معاصر کشورمان هرگاه فرصتی برای نفس بود فریادمان از همه رساتر بود و هرگاه که اختناق و ترور بیداد می‌کرد تشکل‌مان از هم پاشیده نشد. اگر امروز به حق نقش شما به عنوان ستون فقرات جنبش خلق ایران ثابت شده عجب نیست چون این امر در تشکل و همبستگی سال‌های گذشته ریشه دارد. جنبش امروز ما سرآغاز انقلاب عظیم و پردامنه‌ای برضد امپریالیسم جهان‌خوار و عمال مزدورش در ایران است بنابراین در

اولین قدم هدف علاوه بر برانداختن رژیم منفور و افشاگری ماهیت عمال آن و ضربه زدن به ریشه‌های اقتصادی و پایگاه‌های استثماری امپریالیسم است چون در این راه و برای این مقصود قشرهای مختلف اعم از طبقات زحمتکش و متوسط جامعه مانند روحانیون، اصناف کارمندان، روشنفکران و غیره منافع مشترک دارند جنبش شکل دموکراتیک و آزادی‌خواهی پیدا می‌کند و چون در این جنبش طبقات و اقشار گوناگونی با موقعیت‌های اجتماعی مختلف و ایدئولوژی‌های مختلف که طرفدار منافع طبقاتی متفاوتند در کنار هم عمل می‌کنند بنابراین منظور از وحدت در درون این جنبش‌ها در پیش گرفتن راه و روش یکسان و هماهنگ است نه یکتواخت بودن افکار، و چون تا برانداختن کامل رژیم و محو کلیه آثار مربوط به آن هرگونه شکاف و اختناقی در درون این جنبش به مفهوم شکست این حرکت است باید بر حفظ این مفهوم وحدت تأکید کرد و از پافشاری و انحصارطلبی بر روی عقاید فردی و اجتماعی و دسته‌بندی‌های مسلکی و مرامی به‌طور جدی اجتناب نمود ما در این جنبش علیرغم صدمات جانی و لطمات اقتصادی بیش از حد و جبران‌ناپذیر، تاکنون موفقیت‌های چشمگیری داشتیم ولی این امر دلیل بر آن نیست که نقاط ضعف آن را نیز نادیده بگیریم. بزرگ‌ترین نقطه ضعف که در درون این جنبش به چشم می‌خورد عدم وجود تشکیلات منظم و سازمان‌یافته‌ای است و چه بسا که با وجود چنین تشکیلاتی اکنون در پایگاهی بس محکم‌تر و پیشرفته‌تر ایستاده بودیم از آنجا که لزوم ایجاد و حفظ و تحکیم سندیکاها و کارگری از دیرباز در بین ما احساس شده بود کماکان مبلغ گسترش چنین تشکیلاتی در محیط‌های کار دور و نزدیک مان باشیم و در پیوند سندیکاها و مختلف با یکدیگر و همگامی و همفکری با آنان توان بیشتری به جنبش ببخشیم. شکی نیست که در این راه طبقه کارگر به‌خاطر دارا بودن خصائل ممتاز خاص خود و پایداری و گذشت و فداکاری ذاتی‌اش و به‌خاطر این که همواره و در هر شرایط علیرغم این که عامل اصلی تولید و چرخش جامعه بوده و بیشترین فشار را نیز بر دوش می‌کشید، نقش بیشتر و وظیفه اساسی‌تری برای ایفای حقوق حقه جامعه بر دوش و برعهده دارد همان‌طور که در جریان جنبش اخیر به‌وضوح دیده شد اصلی‌ترین عاملی که باعث عقب‌نشینی امپریالیسم و متزلزل شدن پایه‌های رژیم گردید نقش کارگران در اعتصاب‌های متشکل و مداوم و در رأس آن‌ها اعتصاب پولادین و افتخارآفرین کارگران صنعت نفت بود و با توجه به این شرایط حیاتی که مهم‌ترین ریشه‌سازنده امپریالیسم در این مرزوبوم است حیاتی بودن وظیفه‌ای که بر دشمن و شما کارگران نفت‌گر سنگینی می‌کند روشن‌تر می‌گردد. جوهر و ذات این مطلب که چرا طبقه کارگر است که تا پایان انقلاب نایب‌قدم مانده و مانند دیگر طبقات تن به‌سازش نداده و نیمه‌کاره آن را رها نمی‌کند در این امر است که او این وظیفه را با پوست و استخوان خود حس می‌کند و با خون خود آن را به‌پایان می‌رساند. پس

هشیار باشیم که علیرغم حفظ اتحاد و لزوم همکاری با کلیه اقشار و اجتناب از هرگونه نفاق و دودستگی و پافشاری و یکسونگری در مسائل ایدئولوژیک، مسائل اصلی و خطوط اصلی خواسته‌های طبقه کارگر را که در مرحله آخر جنبش و نه در مرحله اول آن که اکنون در آن هستیم مطرح می‌شود از نظر دور نداریم و به‌یاد داشته باشیم که جنبش دموکراتیک پله اول برای رسیدن به قله سرنگونی امپریالیسم و از بین رفتن نظام طبقاتی است پس برای تسخیر پله اول همگام با دیگر اقشار جامعه و به‌دور از هرگونه نفاق افکنی به پیش.

در طلوع آزادی جای شهدا خالی

آقای

به‌نام خدا، من متأسفانه هیچ چیزی آماده نکرده‌ام و اسم هم ننوشته‌بودم که صحبت کنم چون خیلی مستفیض شدم، حضور سرور عزیزم آقای درویش که لطف کردند، خواستم یکبار دیگر نه من به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان ملت ایران از مبارزات پیگیر شما تقدیر کنم، که با مبارزات خودتان انقلاب را بارور کردید، و شاه‌رگ حیات رژیم را که هم‌همان می‌دانیم، قطع کردید.

پهلوی، خدا، ایمان و مذهبش در صادر کردن نفت و وارد کردن اسلحه برای کنترل ما بود. و شما با قطع کردن این شاه‌رگ حیاتی او را بر زمین زدید، و تنها حرفی که می‌توانم بزنم این است که در پایان سال ۵۲ که ما را گرفتند و علیرغم اختناق زیاد و شکنجه‌ای که در زندان بود، همه رفقا و دوستان زندانی این مسئله را به‌هم تذکر می‌دادند و این برای کسانی که بینش عمیقی در مبارزه نداشتند خیلی دلگرمی بود. آن‌ها همه چنین روزی را پیش‌بینی می‌کردند ما اگر دقت بکنیم به آیه‌های قرآن می‌بینیم که خدا حق و باطل را چه خوب گفته که در سوره رعد وقتی صحبت می‌شود مثالی می‌زند او می‌گوید که مثال حق و باطل مثال رودخانه‌ای در جریان است. و این رودخانه در حین حرکت و در حین جریان یک کفی پهرویش می‌آید و بعد در آخر برای توضیح باطل، می‌گوید که فی‌المله... یعنی آن کفی که روی آب است از بین رفته و آن آب است که به‌راه خودش ادامه و داده می‌تواند تسلی‌بخش باشد، و ما همیشه به‌این فکر بودیم که حق با ملت است، حق با توده است و حق با آن کسانی است که در شرایط اختناق و فشار کار را شروع کردند می‌دیدیم بارها و بارها با همه شکنجه‌هایی که بود، با همه فریادهایی که می‌شنیدیم تعداد ورود به‌زندان خیلی بیشتر از تعداد خروج از آن بوده و این باعث شد که مجبور بودند یا ایران را کلاً به یک زندان تبدیل کنند، یا ایران را کاملاً آزاد کنند، و دیدیم که اراده ملت و عزم شماها، این کار را کرد و ما خیلی خوشحالیم که باز در میان شما هستیم، من امیدوارم همانطوری که دوست

عزیزم آقای رئیسی گفتند گول نمی‌خوریم که تازه ابتدای کار است و ما خیلی کار داریم. تمام کسانی که تا دیروز همه از روبرو خنجر می‌زدند حالا همه از پشت سر می‌خواهند خنجر بزنند. همه کسانی که تا حالا می‌دیدیم که پافشاری می‌کردند در جبهه خودشان که جبهه‌ای بود کاملاً خلاف ملت، حالا دارند خودشان را در صف ملت جا می‌زنند. از حالا به بعد تنها رسالتی که ما داریم، همه ماها، همه شماها تنها رسالتی که داریم باید دادن آگاهی به همدیگر باشد که با این آگاهی بتوانیم تشخیص بدهیم، که چه کسی واقعاً جزو ملت است. مطمئن باشید که اگر همین الان آقای هویدا را از زندان بیرون بیاورند يك اشهدان لا اله الا الله گفته و ادعای مسلمان بودن می‌کند و از همانجا شروع می‌کند به رخنه کردن در صف خلق. (همه می‌دانیم به علت این که پدرش بهائی بوده اسمش را روی اسم عباس افندی عباس گذاشتند)، باید مواظب باشیم، که به هیچ فرد ضدانقلابی، هیچ فرد ضد خلقی را در صفوف خودمان راه ندهیم و بدانیم که این افراد خیلی کم هستند، زیاد نیستند. یادم است که مسعود رجوی در صحبت‌های خودش در دانشگاه تهران می‌گفت الان بت از بین رفته ولی بت پرستان در جایشان هستند و این درست است. بت پرستان کسانی هستند که می‌خواهند با ابقای آن رژیم بتوانند دوباره منافع خودشان را که استثمار همه توده‌هاست، چه توده ملت ایران و چه توده جهان می‌خواهند آن را حفظ کنند. باید با آگاهی خودمان جلوی رخنه این عناصر را بگیریم، سعی کنیم تا آنجا که می‌توانیم مبانی را که ما را به جنبش واداشت، مبانی که ما را به حرکت واداشت، مبانی که در حین اختناق با وجود همه شکنجه‌ها باعث شد که ما حرکت کنیم و سعی کنیم ملت را آگاهی داده و خود آگاه شویم، و بهتر شناخته و با شناخت آن‌ها ایمان‌مان را قوی‌تر کرده مسئولیت‌مان را بیشتر کنیم و در راه آزادی و رسیدن به آن جامعه توحیدی بی‌طبقه سعی کنیم.

پیام گروهی

از نفتگران هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

ما نفتگران هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق به‌شما فرزندان راستین خلق و مبارزان انقلابی درود می‌فرستیم و در راه رسیدن به آرمان انقلابی و پرتوان شما رفقای مبارز آرزوی موفقیت داریم:

رفقای فدائی! اجازه بدهید دو مسئله اساسی را با شما در میان بگذاریم و جهت آگاهی سایر کارگران حاضر در این جمع سخنی چند در میان بگذاریم:

۱- رخ دادها و رویدادهای نفتگران در مدت اعتصاب و گزارشات مربوطه
۲- تقاضاها و خواسته‌های ما نفتگران هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق
و اما مطلب اول: آنچه که در زیر از آن صحبت می‌شود پیرامون گزارشی از اوائل اعتصاب کارگران که در پالایشگاه تهران صورت گرفت، می‌باشد.

در سال ۵۶ و ۵۷ پس از انتخاب سندیکا در پالایشگاه تهران به‌مدت ۶ تا ۸ ماه طی نامه‌های متعددی از طریق سلسله مراتب برای رده‌های بالای رژیم سابق و حتی جهت شخص شاه خائن و همسرش طی ۲۲ صفحه که حاوی خواسته‌های کارگران بود، ارائه گردید که کوچکترین ترتیب اثری در این مورد ندادند کارگران در تاریخ مهرماه مجدداً طی نامه‌ای خواستند تا به‌خواسته‌های آنها مخصوصاً مسئله مسکن رسیدگی شود، و اعلام کردند که چنانچه تا مدت ۲۰ روز به‌مسئله مسکن ترتیب اثر ندهند، در جلو درب پالایشگاه و در جوار پالایشگاه چادر جهت زندگی کارگران و خانواده آنها برپا خواهد گردید.

پس از پایان مهلت داده شده، درست در تاریخ ۱۷ شهریور، روز ننگین برای خاندان پهلوی، که در شهر از زمین و هوا گلوله می‌بارید، کارگران چادرها در کنار پالایشگاه برپا کردند، والبته کارگران قبلاً اخطار کرده بودند که چنانچه به‌چادرها تعرضی شود دست از کار خواهند کشید.

درست در تاریخ ۱۹ شهریور ساعت ۸ شب، کریم نژاد مزدور ضد کارگری ارتش را جهت سرکوبی کارگران فراخواند و به‌عنوان اینکه کارگران مشتی خرابکار هستند، از کارگران خواست در مدت ۷ دقیقه چادرها را کنده و به‌منازل خود بروند. در این موقع

دزخیمان ارتش به سوی خانواده کارگران هجوم آوردند و همه خانواده کارگران از ترس بر خود می لرزیدند. و حتی چادرها را با سرنیزه از جا کنده و بر سر خانواده کارگران خراب کردند.

بناچار، کارگران در ۲۰ شهریور دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب تا ۳۲ روز طول کشید و در این مدت ۵ نفر از کارگران توسط عمال ساواک دستگیر و زندانی شدند که با پافشاری کارگران آنها آزاد گشته و کارگران بناچار به مجلس فرمایشی شاه سابق شکایت بردند که آنها توسط پزشکپور این دلقک دربار آن زمان هم بی نتیجه ماند (توضیح بیشتر به طور شفاهی).

به طور کلی، این وضع ادامه داشت تا اینکه مسائل سیاسی و اعتصابات عمومی و یک پارچه توده های زحمتکش بوقوع پیوست و کلیه کارگران و کارمندان در پالایشگاه تهران از ۱۵ آبانماه دست به اعتصاب سیاسی زده و در مرحله اول بمدت ۴۸ ساعت در پالایشگاه تهران، نفتگران تحصن اختیار کردند و به دنبال آن، به مدت ۴ ماه است که تا کنون اعتصاب ادامه دارد و با سایر کارگران و هموطنان خود همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند. رفقا! این بود خلاصه گزارشی که بطور فشرده ارائه گردید.

بهر حال در این مدت، نفتگران چنان ضربات مهلك و سهمگینی بر پیکر رژیم پوسیده وارد آوردند که در اندک مدتی توانستند خود نفتگران عنان اختیار کلیه تأسیسات نفتی را به عهده گیرند، و مستقیماً در اکثر نقاط نفتی اداره امور بدست کارگران قرار گرفت. کارگران و نفتگران از صدور نفت به خارج که روزانه ۶ میلیون بشکه بود، جلوگیری کردند و فقط در این مدت جهت سوخت رسانی برای مردم پالایشگاه ها را با حداقل ظرفیت به کار انداختند و در این کار شرایطی با رؤسای شرکت نفت در میان گذاشتند از جمله اینکه، عوامل مزدور ارتش و ساواک و قوای نظامی تأسیسات و مناطق نفتی را تخلیه و اخراج کردند و همچنین چند نفر از عوامل مزدور ضد کارگری را از کار برکنار کردند.

رفقا! هدف ما دست یافتن به حاکمیت مطلق به این سرمایه گرانها که سالیان دراز به دست امپریالیست ها و نوکران داخلی آنها به غارت می رفت، می باشد. ما نفتگران هدفی جز اینکه از درآمد این سرمایه ملی در جهت رفاه آسایش توده های زحمتکش استفاده شود نداریم. می کوشیم و مبارزه می کنیم، در این راه جان فدا می کنیم تا دست اجانب از کلیه سطوح - سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی - کوتاه گشته و عملاً اداره امور به دست خود توده های زحمتکش قرار گیرد.

۲- تقاضا و خواسته های ما نفتگران هوادار چریک های فدائی خلق اینست که بیائیم از این موقعیت حساس و سرنوشت ساز بهره گیریم و این اوقات ذقیمت را از دست نداده و آنچه که تا کنون با شعار و صحبت بوده، جامه عمل بر آن پوشانده و وارد عمل شویم.

ما از شما رفقا می‌خواهیم که در امر تشکیل هسته‌ها و سازمان دادن به صفوف کارگران ما را یاری کنید، تا بتوانیم هرچه بیشتر صفوف خود را متشکل‌تر و محکم‌تر سازیم، رفقا! هستند کارگرانی که از هر جهت آمادگی کامل داشته و می‌باید مستقیماً به صفوف شما پیوندند، تا هم آمادگی کامل و بیشتری پیدا کنند و هم آموزش جهت همکاران و کارگران در محیط کار خود باشند. شما می‌توانید از همین جوانان مبارز که در بیرون از ساختمان هستند، کمک گرفته و از آنها بخواهید تا به‌میان کارگران رفته و آنها را آگاه ساخته شرایط و اوضاع و احوال فعلی و آنچه را که احتمال دارد در آینده با آن درگیر و روبرو شویم، با آنها در میان گذارند و رهنمودهای لازم را به‌عمل آورند.

پیروز باد اتحاد کارگران و زحمتکشان با فدائیان خلق
برقرار باد پرچم خونین سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

۵۷/۱۱/۲۶

رفقا: من از طرف گروهی از رفقای کارگرم در پالایشگاه نفت ری با شما حرف‌هایی دارم حرف‌هایی که گرچه ممکن است تکرار مکررات بحساب آید، ولی در این مقطع زمانی بیان آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در جنبش امروز همانگونه که در پس شعارها و حرکات اقشار مختلف جامعه بچشم می‌خورد دشمن اصلی امپریالیسم جهان‌خوار بویژه امپریالیسم آمریکا است، و اگر اکنون نوبت حمله جنبش ما متوجه رژیم فاسد و خونخوار است بدان جهت است که عامل مستقیم امپریالیسم برای بهره‌کشی از ملت ما و سرزمین ما می‌بایست يك رژیم دیکتاتور فاسد باشد، که بود. و بدیهی است که اولین ضربه جنبش می‌بایست بر انداختن پایه‌ها و ریشه‌های گسترده این رژیم در جامعه باشد، که هست، ولی آیا فقط صرف برچیدن بساط این رژیم، دست امپریالیسم و نتایج دهشتناک و آثار شوم اجتناب ناپذیرش از این مرز و بوم قطع خواهد شد؟ نه: این خیال خامی بیش نیست. امپریالیسم اگر نتواند با تمام قوا عامل و مزدوران و نوکرانش را بر مسند قدرت نگهدارد و اگر احساس می‌کند که پافشاری بیش از حدش برای این منظور به‌منافع اقتصادی و سیاسی لطمه می‌زند، به‌شهادت تاریخ، این نوکران و مزدوران را قربانی ساخته ولی ریشه‌های خود را در کالبد خلق‌ها و برپیکر اقتصادیشان حفظ کرده و به‌مکیدن شیرۀ تن آن ادامه می‌دهد و فشارش بر دوش ملت‌ها کماکان سنگینی می‌کند. سنگینی این

مسائل نظری

۳



انتشارات علم: شاهرضا، خیابان فروردین، تلفن ۶۶۳۴۷۰

۳ ریال

دیجیتال کننده : نینا پویان